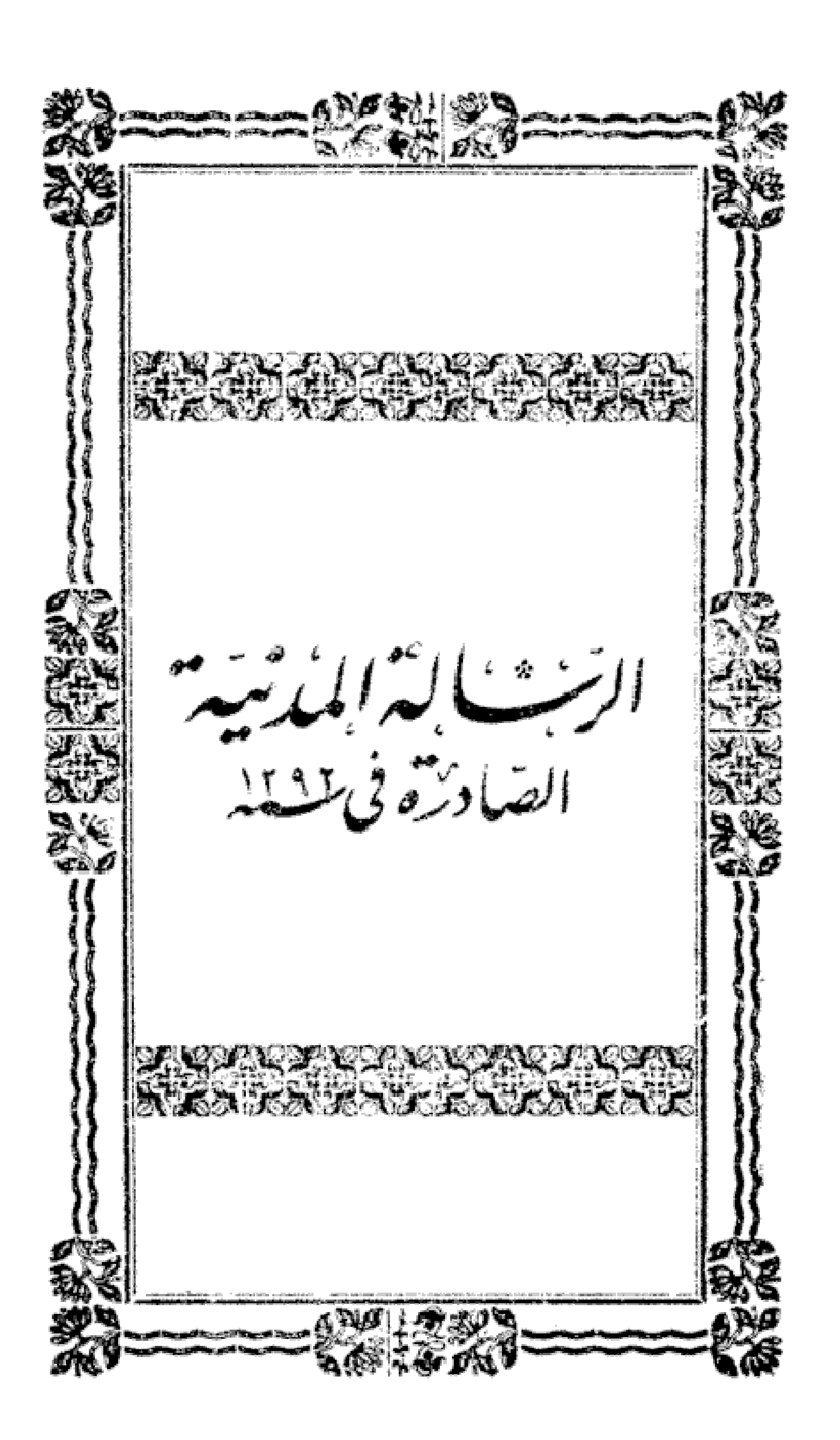
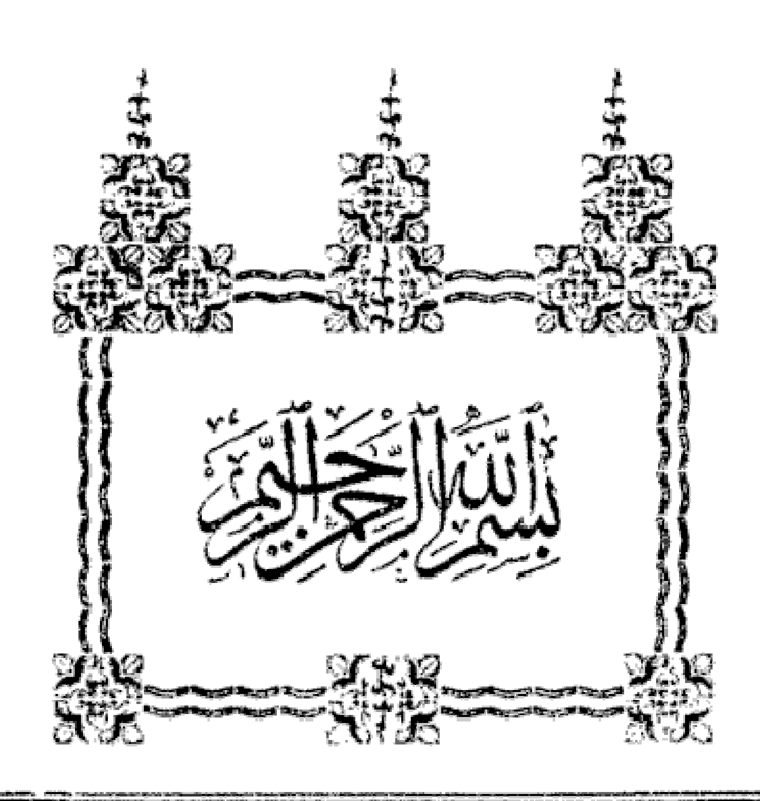


الرسالة المدنية

الصادرة في سنة ١٢٩٢



بدایع حمد وثنا وجوامع شکر وسپاس درگاه أحدیت
پروردگاریرا سزاست که از بین کافهٔ حقائق کونیه
حقیقت انسانیه را بدانش وهوش که نیرین أعظمین عالم
کون وامکانست مفتخر وممتاز فرمود * وازنتائج
وآثار ان موهبت عظمی درهر عصر وقرنی مرآت
کائناترا بصور بدیعه ونقوش جدیده مرتسم ومنطبع نمود
چه اگر بدیدهٔ پاك درعالم وجود نگری مشهود گردد

که از فیوضات فکر ودانش هیکل عالم درهر دوری بجلوه وطوری مزیّن وبلطائف بخشایش جدیدی متباهی ومفتخر است واین آیت کبرای خداوندی همتا درآفرینش وشرف بر جملهٔ ممکنات سبقت وپیشی داشته وحدیث ﴿ أول ماخلق الله العقل ﴾ شاهد این مطلب ودر صدر ایجاد درهیکل انسانی من حیث الظهور مشخّص گردید * پاك ومنزه است خداوندی که باشراقات أنوار این لطیفهٔ ربّانیه عالم ظلمانیرا غبطهٔ عوالم نورانی فرمود ﴿ وأشرقت الارض بنور ربّها ﴾ متعالی ومقدّس است پروردگاریکه فطرت انسانیه را مطلع این فیض نامتناهی فرمود ﴿ الرّحمن علّم القرآن خلق الانسان علّمه البیان ﴾ حال أی هوشمندان بشکرانهٔ این فضل أعظم بایددست نیاز ببارگاه رب بی انباز برافراخت وتضرّع وابتهال نمود که موفق بران گردیم که دراینعهد وعصر سنوحات رحمانیّه ازوجدان نفوس انسانیه طالع ولائح گردد تااین نار موقدهٔ ربّانیه که مودوع

درافئدهٔ بشریه است محو دنماند* بدیدهٔ بصیرت ملاحظه نمائید که این آثار وافکار ومعارف وفنون وحکم وعلوم وصنائع و بدائع مختلفهٔ متنوعه کل ازفیوضات عقل ودانش است * هرطایفه وقبیلهٔ که در این بحر بی پایان بیشتر تعمق نمودند ازسائر قبائل وملل بیشتر ند* عزت وسعادت هرملتی درآنست که ازأفق معارف چون شمس مشرق گردند ﴿ هل یستوي الّذین یعلمون والّذین لا یعلمون ﴾ وشرافت ومفخرت انسان درآنست که بین ملأ امکان منشأ خیری گردد * درعالم وجود آیانعمتی أعظم ازان متصوراست که انسان چون درخود نگرد مشاهده کند که بتوفیقات الٓهیه سبب آسایش وراحت وسعادت ومنفعت هیئت بشریه است لاوالله بلکه لذت وسعادتی أتم وأکبراز این نه * تابکی بپرنفس وهوی پرواز نمائیم وتابکي دراسفل جهل بنکبت کبری چون أمم متوحشه بسربریم * پروردگارچشم عنایت فرموده که درآفاق بنگریم وآنچه وسیلهٔ تمدن

وانسانيّت است بآن تشبث نمائيم * وگوش احسان شده تا كلمات حكميهٔ عقلا ودانايان را استماع نموده وپند گرفته كمر همّت باجراي مقتضيات آن بربنديم * حواس وقواي باطنيّه عطا گشته كه در أمور خيريّهٔ جمعيّت بشريّت صرف نمائيم وبعقل دوربين بين أجناس وأنواع موجودات ممتاز شده دائماً مستمراً در أمور كلّيه وجزئيه ومهمّه وعاديه مشغول گرديم تا جميع در حصن حصين دانائي محفوظ ومصون باشيم ودر كل احيان بجهت سعادت بشريه أساس جديدي تأسيس وصنع بديعي ايجاد وترويج نمائيم * چه قدر انسان شريف وعزيز است اگر بآنچه بايد وشايد قيام نمايد * وچه قدر رذيل وذليل است * اگر از منفعت جمهور چشم پوشيده در فكر منافع ذاتيّه واغراض شخصيّهٔ خود عمر گرانمايه را بگذراند * أعظم سعادت سعادت انسانيه واوست مدرك حقائق آيات آفاقيه وانفسيّه * اگر سمند همّت بيهمتا را درميدان عدل وتمدن جولان دهد

﴿سنريهم آياتنا في الآفاق وفي أنفسهم﴾ واكبر شقاوت شقاوت بشريست اگر كاهل و خمود و منجمد و منهمك در شهوات نفسانيه ماند * در اينصورت در دركات أسفل توحش و ناداني از حيوانات مضره پست تر افتند * ﴿أولئك كالانعام بل هم أضل﴾ ﴿انّ شر الدّواب عند الله الصمّ البكم الّذين لا يعقلون﴾ باري بايد دامن همّت بكمر غيرت زد و از هر جهت باسباب آسايش و راحت و سعادت و معارف و تمدن و صنايع و عزت و شرف و علوّ منزلت جمعيت بشريه تشبث نمود * تا از زلال نيّت خالصه و سلسال جهد و كوشش اراضي قابليات انسانيه رياحين فضائل ذاتيه و شقائق حقائق خصائل حميده سر سبز و خرم گشته رشك گلستان معارف اسلاف گردد * و اينقطعهٔ مباركهٔ ايرانيه مركز سنوح كمالات انسانيه در جميع مراتب گشته آينهٔ جهان نماي جهان مدنيت شود * و جوهر ذكر و ثنا مطلع علم لدنّي و مشرق وحي الهي و عترت طاهره اش را لايق

وسزاست که از اشعهٔ ساطعهٔ حکمت بالغـه ومعارف
کلّیه‌اش سکّان متوحّشه اقلیم یثرب وبطحا خارق العاده
دراندك زمانی ازحضیض جهل ونادانی باعلی درجـهٔ
علم ودانائی عروج وصعود نمودند * بقسمی که درنجر
امکان چون نجوم سعادت ومـدنیّت بدر خشـیدند
ومرکز فنون ومعارف وعلوم وخصائص انسانیه گشتند
براولی الابصار معلوم وواضح بوده که چون دراین ایام
رأی جهان آرای پادشـاهی برتمـدّن وترقّی وآسایش
وراحت أهـالی ایران ومعموریت وآبادی بلدان قرار
یافتـه وبصرافت طبع یدبیضای رعیت پروری وعدالت
گستری را ازآسـتین همّت کامله وغیرت تامّه برآورده
تاانوار عدل آفاق ایرانرا محسود ممالك شرق وغرب
فرماید ونشأهٔ أولای اعصار اولیهٔ ممتازهٔ ایران درعروق
وشریان أهالی ومتوطنین این دیار سریان نمـاید * لهذا
این عبد لازم دانسته که بشکرانهٔ این همّت کلیه مختصری
در بعضی موادلازمه لوجه الله مرقوم نماید واز تصریح

اسم خویش احتراز نموده تا واضح و مبرهن گردد
که مقصدي جز خیر کلّ نداشته و ندارم بلکه چون
دلالت بر خیر را عین عمل خیر دانسته لهذا بدین چند
کلمهٔ نصحیه ابناي وطن خویش را چون ناصح أمین
لوجه الله متذکر مینمایم و ربّ خبیر شاهد و گواه است
که جز صرف خیر مقصدي نداشته چه که این آوارهٔ بادیهٔ
محبة الله تعالی افتاده که دست تحسین و تزییف و تصدیق
و تکذیب کل کوتاه است ﴿ انّما نُطعمکم لوجه الله
لا نرید منکم جزاءً ولا شکوراً ﴾ دست پنهان و قلم بین
خط گذار * اسب در جولان و ناپیدا سوار * أي أهل
ایران قدري در ریاض تواریخ اعصار سالفه سیر نمائید
و سر بجیب تفکّر فرو برده ببصر عبرت ملاحظه کنید
که تماشاي عظیمی است * در ازمنهٔ سابقه مملکت ایران
بمنزلهٔ قلب عالم و چون شمع افروخته بین انجمن آفاق
منوّر بود * عزت و سعادتش چون صبح صادق از افق
کائنات طالع و نور جهان افروز معارفش در اقطار مشارق

ومغارب منتشر وساطع * آوازهٔ جهان گیری تاجداران ایران حتی بسمع مجاورین دایرهٔ قطبیه رسیده وصیت سطوت ملك الملوکش ملوك یونان ورومان را خاضع وخاشع نموده بود * حکمت حکومتش حکمای أعظم عالم را متحیّر ساخته * وقوانین سیاسیه‌اش دستورالعمل کلّ ملوك قطعات أربعهٔ عالم گشته[1] ملت ایران مابین ملل عالم بعنوان جهانگیری ممتاز وبصفت ممدوحهٔ تمدّن ومعارف سرافراز * در قطب عالم مرکز علوم وفنون جلیله بود ومنبع صنایع وبدایع عظیمه ومعدن فضائل وخصائل حمیدهٔ انسانیه * دانش وهوش افراد این ملّت باهره حیرت‌بخش عقول جهانیان بود وفطانت وذکاوت عموم این طایفهٔ جلیله مغبوط عموم عالمیان * گذشته ازآنچه درتواریخ فارسیه مندرج ومندمجست در اسفار توراة که الیوم نزد کل ملل اوربا من دون

---

(١) تعبیر قطعات أربعه از این جهت است که در سابق قطعهٔ امریك مجهول بود

تحريف كتاب مقدس مسلم است * مذكور كه درزمان
كورش كه در كتب فارسيه بهمن بن اسفنديار موسوم
حكومت ايران ازحدود داخليهٔ هندوچين تا اقصى بلاد
يمن وحبشه كه منقسم بسيصد وشصت اقليم بود حكمراني
مينمود ودر تواريخ رومان مذكور كه اين پادشاه غيور
بالشكر بيپايان بنيان حكومت رومان را كه بجهان گيري
مشهور بود باخاك يكسان نموده * زلزله درار كان جميع
حكومت عالم انداخت * ونظر بتاريخ أبي الفدا
كه از تواريخ معتبره عربي است اقاليم سبعهٔ عالم را
در قبضهٔ تصرف آورد وهمچنين درآن تاريخ وغيره
مذكور كه از ملوك پيشداديان فريدون كه في الحقيقه
بكمالات ذاتيه وحكم ومعارف كليه وفتوحات متعددهٔ
متتابعه فريد ملوك سلف وخلف بود اقاليم سبعه را مابين
أولاد ثلاثهٔ خود تقسيم فرمود * خلاصه ازمفاد تواريخ
ملل مشهوره مشهود ومثبوت است كه نخستين حكومتي
كه درعالم تأسيس شده وأعظم سلطنتي كه بين ملل تشكيل

گشته تخت حکمرانی ودیهیم جهانبانی ایرانست * حال أي أهل ایران باید قدري ازسکر هوی بهوش آمده واز غفلت وکاهلی بیدار گشته بنظر انصاف نظر کنیم آیا غیرت وحمیّت انسان قائل برآن میشود که چنین خطهٔ مبارکه که منشأ تمدّن عالم ومبدء عزّت وسعادت بني آدم بوده ومغبوط آفاق ومحسود کلّ ملل شرق وغرب امکان حال محلّ تأسّف کلّ قبائل وشعوب گردد * ودر تواریخ اعصار حالیه ذکر عدم مدنیّتش تاأبد الآباد درصفحهٔ روزگار باقی باوجود آنکه ملّتش أشرف ملل بوده * حال باین أحوال أسف اشتمال قناعت نماید ومع آنکه اقلیمش مرغوب ترین کلّ اقالیم بوده * حال بنکبت عدم سعي وکوشش ونادانی بي معارف ترین کشورهاي عالم شمرده گردد * آیا أهل ایران درقرون پیشین سر دفتر دانائي وعنوان منشور دانش وهوش نبودند وازأفق عرفان بفضل رحمن چون نیّر أعظم طالع ومشرق نه حال چگونه بدین حال پر ملال

اکتفانموده درهواي نفساني خود حرکت مينمائيم
وازآنچه سعادت کبری ومرضي درگاه أحديت حضرت
کبرياست چشم پوشيده کلّ باغراض شخصيّه ومنافع
ذليّهٔ ذاتيّهٔ خود گرفتار شـديم * این خطّهٔ طيبّه چون
سراج وهّاج بانوار عرفان وضياء علوم وفنون وعلوّ منزلت
وسموّ همّت وحکمت وشـجاعت ومروّت نوراني بود
حال ازکسالت وبطالت وخمودت وعـدم ترتيب ونظم
وقلّت غيرت وهمّت أهالي پرتواقبالش مکدّر وظلماني
گشته (بکت السّموات السبع والارضون السّبع على
عزيز ذل) همچوگمان نرودکه أهالي ايران در ذکاء خلقي
وفطانت ودهاء جبلي وادراك وشعور فطري وعقـل
ونهي ودانش واستعداد طبيعي ازمادون دون و پست ترند
استغفر الله بلکه درقواي فطريّه سبقت بر کل قبائل
وطوائف داشته ودارند * وهمچنين مملکت ايران
بحسب اعتدال ومواقع طبيعيه ومحاسن جغرافيا وقوهٔ
انباتيـه منتهى درجهٔ تحسين را داشـته ولـکن تفکّر

وتعمّق باید وجهد وکوشش شاید وتربیت وتشویق وتحریص لازم وهمّت کامله وغیرت تامّه واجب * الآن بین قطعات خمسهٔ عالم بحسب نظم وترتیب وسیاست وتجارت وصناعت وفنون وعلوم ومعارف وحکمت طبیعیه قطعهٔ اوروپ واُکثر مواقع اُمریك شهرت یافته * وحال آنکه در اُزمنهٔ قدیمه متوحّشترین طوائف عالم وجاهل وکاهلترین قبائل واُمم بودند * حتی بلقب بارابره که بمعنی وحشی صرف باشد ملقّب بوده‌اند * وازاین گذشته ازقرن خامس میلاد تاقرن خامس عشر که بقرون متوسّطه تعبیر گشته درمیان دول وملل اوروپ وقائع عظیمه واُمور مغایرهٔ شدیده وحرکات موحشه وحوادث مدهشه بشأنی وقوع یافته که اُهل اوروپ آن قرون عشره را فی الحقیقه اعصار توحش میشمرند بناء علی ذلك فی الحقیقه اساس مدنیّت واصلاحات وترقّی در اوروپ ازقرن خامس عشر میلاد تأسیس شده وجمیع تمدّن مشهود بتشویق وتحریص

خردمندان وتوسيع دائرهٔ معارف وبذل سعي واظهار
غيرت واقدام وهمت حاصل وميتسر گشته * حال بفضل
الهي وهمّت روحانيّه مظهر نبوّت كليه پادشاهٔ معدلت
پناه ايران سرادق عدل را بر آفاق ممالك كشيده وصبح
نيّات خالصهٔ شهرياري از مشرق همم خيريّهٔ جهانباني
دميده واراده فرموده كه دراين مملكت عظيم المنقبه
تأسيس أساس عدل وحقّانيت وتشييد اركان معارف
ومدنيت فرمايد وجميع وسائل مابه الترقّي را ازحيّز قوه
بمقام فعل آرد تاعصر تاجداري رشك اعصار سالفه گردد
وتابحال چون ملاحظه نميشد كه سروري كه زمام كل
أمور دركف كفايت اوست واصلاح حال جمهور منوط
بهمّت بلنداو چنانكه بايد وشايد چون پدر مهربان
درتربيت ومدنيت وراحت وآسايش افراد أهل مملكت
سعي بليغ را مجري فرمايد وبروجه مطلوب آثار رعيت
پروري واضح ومبرهن گردد * لهذا بنده وأمثال
اين بنده ساكت بودند * ولكن حال چون مشهود

أبصار أولي البصائر گشته که ذات خسروانه نصرافت طبع اراده فرموده که تشکیل حکومت عادلانه وتأسیس بنیان ترقّی عموم تبعه فرماید * لذا نیّت صادقه دلالت براین اذکار نمود و عجب دراینست بجاي آنکه ڪکل بشکرانهٔ این نعمت که في الحقیقه توفیقات ربّ العزة است قیام نمایند وبجناح ممنونیت ومسرّت درهواي خوش شادماني پرواز کنند وبدرگاه أحدیت دعا ونیاز آرند که یوماً فیوماً این مقاصد خیریهٔ شهریاري مزداد گردد بالعکس بعضي نفوس که عقول وافکارشان بعلل اغراض ذاتیه مختل وروشنائي راي وتصوراتشان بغبار خودپرستي وظلمات منفعت شخصیّه محجوب ومکدّر * همّتشان مصروف شهوات نفسیّه وغیرتشان محوّل بروسائل ریاستیه * عَلم مغایرت برافراخته وآغاز شکایت نموده‌اند وحال آنکه تابحال متشکّي بودند که چرا پادشاه بنفس نفیس خود درفکر خیر عموم وبتحرّي راحت وآسایش جمهور نپردازد * حال که باین همّت کبری قیام فرموده

اعتراض دیگر کنند * بعضی گویند که این افکار جدیدهٔ ممالك بعیده است ومنافي مقتضیات حالیه واطوار قدیمهٔ ایران * وبرخي بیچارگان ناس را که از اساس متین دین وارکان شرع مبین بیخبرند وقوهٔ امتیازیه ندارند جمع نموده گویند که این قوانین بلاد کفریه است ومغایر أصول مرعیهٔ شرعیه (ومن تشبّه بقوم فهو منهم) قومي برانند که باید اینگونه أمور اصلاحیه را بتأني شیئًا فشیئًا اجرا نمود تعجیل جائز نه وحزبي برانند که باید تشبّث بوسائلي نمود که أهل ایران خود ایجاد اصلاحات لازمه سیاسیه ومعارف عمومیّه ومدنیت تامّهٔ کامله نمایند لزوم اقتباس از سائر طوائف نه باري هر گروهي بهوائي پرواز مینمایند * أي أهل ایران سرگرداني تا بکي وحیراني تا چند * واختلاف آراء ومضاددت بیفایده وبی فکري وبیخبری تا چه زمان باقي اغیار بیدار وما بخواب غفلت گرفتار * جمیع ملل در اصلاح أحوال عمومیه خود میکوشند وما هر یك در دام هوی

وهوس خود مبتلاء دمبدم مابسته دام نویم وخداوند
عالمیان شاهد وگواه این عبد است که در بسط این مضامین
مقصد مداهنه وجذب قلوب وچشم مکافات خیریه
از جهتی نداشته ونداوم * بلکه ابتغاء لمرضات الله
میگویم * نظر از عالم وعالمیان بسته بصون حمایت حضرت
أحدیت التجا نموده أم ﴿لا أسئلکم علیه أجراً ان أجری
الا علی الله﴾ باری اشخاصی که گویند این افکار جدیده
موافق حال طوائف سائره است ومقتضیات حالیه
وروش أحوال ایرانیه مناسبتی ندارد * فی الجمله ملاحظه
نمی نمایند که ممالک سائره نیز در قرون سابقه بر این حوال
بوده چگونه این ترتیب وتنظیم وتشبثات مدنیه سبب
ترقی آن ممالک وأقالیم گشته * آیا أهل أوروب از این
تشبثات ضرری مشاهده نموده اند * ویا خود بالعکس
بکمال علو منزلت جسمانیه نائل گشتند * ویا آنکه چند
قرن است که هیئت عمومیه ایران بر روش معلوم حرکت
نموده وبر أصول معتاده مشی کرده چه فوائد وترقی

مشهود وحاصل شد* واگر این أمور تابحال بمحك تجربه نرسیده بود محتمل که محل توهّم بعضی نفوس کامله گردد * یعنی اشخاصیکه شعلهٔ نورانی عقل هیولانی در زجاجهٔ فطرتشان مخمود است*حال نه چنانست بلکه جزئیات این کیفیات تمدّنیه در ممالك سائره مراراً وکراراً تجربه گشته وفوائدش درجهٔ وضوح یافته که هر اعمای غبی ادراك نموده * حال چشم اعتساف را بسته بنظر عدل وانصاف باید ملاحظه نمود که کدام یك ازاین اساس محکم متین وبنیان حصین رزین منافی مقتضیات حسنهٔ حالیه ومنافی لوازم خیریهٔ سیاسیهٔ ایران ومخالف صوالح مستحسنه ومنافع عمومیّهٔ جمهور است آیا توسیع دائرهٔ معارف وتشیید ارکان فنون وعلوم نافعه وترویج صنایع کامله ازامور مضرّه است زیرا که افراد هیئت اجتماعیه را ازحیّز اسفل جهل بأعلی أفق دانش وفضل متصاعد میفرماید ویاخود تأسیس قوانین عادله موافق أحکام الهیه که کافل سعادت

بشريّه است وحقوق هيئت عموميّه را در تحت صيانت
قوّيه محفوظ داشته اين حرّيت حقوق عموميّهٔ افراد
أهالي مباين ومغاير فلاح ونجاح است * ويا خود بعقل
دوربين از قرائن أحوال حاليه ونتائج افكار عموميّهٔ
عالم وقوعات ازمنهٔ استقباليه را كه در حيّز قوّه است
بالفعل ادراك نموده درامنيت حال استقبال بذل جهد
وسعي نمودن منافي اطوار حكيمانه است * ويا خود
تشبّث بوسائل اتحاد بأمم مجاوره وعقد معاهدات
قوّيه با دول عظيمه ومحافظهٔ علاقات ودادیه بادول
متحابه وتوسيع دائرهٔ تجارت با أمم شرق وغرب
وتكثير مدفوعات طبيعيهٔ مملكت وتزييد ثروت امت
مخالف عاقبت انديشي ورأي مستقيم ومنحرف از نهج
قويمست * ويا خود حكّام ولايات ونواحي مملكت را
از حرّيت مطلقهٔ سياسيّهٔ (يتصرف كيف يشاء)
بازداشته * بقانون حقّانيت مقيد واجراآت قصاصيه
چون قتل وحبس وأمثالها منوط باستيذان ازدربار

معـدلت مدار ودر مجالس عـدلیهٔ مقرّ سریر سلطنت
بعد ازتحقیق وتعیین درجات شقاوت وجنایت وقباحت
جاني واجراء مایستحق مشروط بصـدور فرمان عالي
نمودن مخرّب اساس رعیت پروری است ویاخودسدّ
ابواب رشوت وبرطیل که الیوم بتعبیر ملیح پیشکش
وتعارف معبر سبب تدمیر بنیان معدلت است ویاخود
هیئت عسکریه را که في الحقیقه فدائیان دولت وملتند
وجانشـان در کل احیان درمعرض تلف از ذلت
کبرٰی ومسکنت عظمٰی نجات داده درترتیب مآکل
ومشاربشـان وتنظیم البسه ومساکنشان کوشیده
ودر تعلیم فنون حربیه بصاحبان مناصب عسکریه ودر
تدارك اکمال مهمات وآلات وأدوات ناریه کمال سعي
واهتمام را مبذول داشتن ازافکار سقیمه است * واگر
نفسی گوید که هنوز اصلاحات مذکوره چنانچه باید
وشاید درحیّز وجود نیامده اگر انصاف دهد اینقصور
از نتائج عـدم اتحاد آراء عمومیه وقلت همت وغیرت

متنفذان وبزرگان مملكت صدوريافته اين بسي مبرهن وواضحست كه تاجمهور أهالي تربيت نشوند وافكار عموميه درمركز مستقيمي قرار نيابد ودامن عفت وعصمت افراد أولياء امور حتى أهل مناصب جزئيه ازشائبهٔ اطوار غير مرضيه پاك ومطهر نگردد أمور برمحور لائق دوران ننمايد وانتظام أحوال وضبط وربط اطوار تابدرجهٔ نرسد كه اگر نفسي ولو كمال جهد مبذول نمايد خودرا عاجز يابد ازاينكه مقدار رأس شعري ازمسلك حقانيت تجاوز نمايد اصلاح مأمول تام رخ نمايد * واز اين گذشته هر امر خيري كه وسيلهٔ أعظم سعادت عالم باشد قابل سوء استعمال است * وحسن وسوء استعمال بسته بدرجات مختلفه افكار واستعداد وديانت وحقانيت وعلوّ همت وسموّ غيرت متحيزان ومتنفذان أهالي است * وفي الحقيقه آنچه برنفس حضرت سلطان بود آنرا جاري وساري فرمود حال انجام أمور ومصالح عباد دركف كفايت نفوس مجتمعه در مجالس

افتاد واگر آن نفوس بطراز عصمت وعفّت مزيّن شوند يعني اذيال مقدّسه را باشياي نالايقه نيالايند البته تأييدات الهيه آن نفوس را مبدأ خيرات عالم گرداند وآنچه مصلحت ناس است از لسان وقلم آن نفوس جاري فرمايد وجميع بلدان مملكت عليهٔ ايران از انوار عدليهٔ آن نفوس ثابتهٔ راسخه منوّر گردد بشأنيكه اشعّهٔ آن نور جميع عالمرا احاطه نمايد ﴿ ليس هذا على الله بعزيز ﴾ والّا البته نتائج غير مقبوله مشهود شود * چنانچه در بعضي مدن از ممالك أجنبيّه برأي العين مشاهده شد كه بعد از تشكيل مجالس آن جمع سبب پريشاني جمهور وآن اصلاحات خيريّه سبب احداثات مضرّه شد * تشكيل مجالس وتأسيس محافل مشورت اساس متين وبنيان رزين عالم سياست است ولكن از لوازم اين اساس أمور چنديست * أول آنكه بايد اعضاي منتخبه متديّن ومظهر خشية الله وبلند همّت وعفيف النّفس باشند * ثانياً آنكه مطلع بر دقائق أوامر الهيه وواقف بر أصول

مستحسنهٔ مقننهٔ مرعیه وعالم بر قوانین ضبط وربط
مهامّ داخلیه وروابط وعلاقات خارجیه ومتفنن درفنون
نافعهٔ مدنیّه وقانع بمداخل ملکی خود باشند * وهمچوگمان
نرود که وجود چنین اعضائي مشکل وممتنع است
بعنایات حق وخاصان حق وهمّت بلند اصحاب غیرت
هر مشکلي آسان است وهر صعب مستصعبي اهون
از لحظات اعین وانظار * واما اگر اعضاي مجالس
برعکس اینقضیه دون ونادان وبیخبر ازقوانین حکومت
وسیاست ممالك وبلدان وپست همّت وبي غیرت
جاهل وکاهل وطالب منافع ذاتیّهٔ خود باشند ثمره
وفوائدي برتأسیس مجالس مترتب نشود * مگر آنکه
زمان سابق اگر مسکین فقیري بجهت احقاق وتحصیل
حقوق خود بشخص واحد هدیهٔ تقدیم مینمود بعد باید
کل اعضاي مجلس را راضی کند والّا احقاق حقوقش
متصوّر نگردد * وچون نظر دقیق نمائید مشهود
ومعلوم گردد که علّت عظماي جور وفتور وعدم عدل

وحقـانيت وانتظام أمور ازقلت تدين حقيق وعـدم
معارف جمهور است * مثلاً اگر اهالي متدين ودر قرائت
وكتابت ماهر ومتفنن باشند اگر مشكلي رخ نمايد
أولاً بحكومت محليه شكايت نمايـند اگر امري مغاير
عدل وانصاف بينند وروش وحركت حكومت رامنافي
رضاي باري ومغاير معدلت شهرياري مشاهـده كنند
داوري خود را بمجالس عاليه رسانندوانحراف حكومت
محليه را ازمسلك مستقيم شرع مبين بيان كنند * وبعد
مجالس عاليه صورت استنطاق را ازمحل معلوم بطلبند
البته آنشخص مشمول الطاف عدل وداد گردد * ولـكن
حال اكثر اهالي ازقلت معارف زبان وبيانيكه تفهيم
مقاصـد خويش نمايـند ندارند وهمچنين نفوسيكه
دراطراف واكناف ازوجوه واكابر اهالي معدودند
چون بدايت تشكيلات وتأسيسات جديده است ازعدم
ترقي در درجات عاليهٔ معارف هنوز لذت حقانيت پروري
وحلاوت معـدلت گستري را نچشيده وازمعين عـذب

فرات صدق طویت وخلوص نیّت ننوشیده * وکما
هو حقه ادراك نموده که أعظم شرف انسان وسعادت
کلّیهٔ عالم امکان عزّت نفس وهمّت بلند ومقاصد
ارجمند وعصمت فطریه وعفّت خلقیّه است بلکه
بلنداختري وبزرگواريرا درجمع زخارف دنیویه بایٓ
نحوکان دانسته * حال قدری انصاف لازم است که
انسان في الجمله تفکر نماید پروردگارعالمیان اورا بفضل
وموهبت کبرٰی انسان خلق فرموده وبخلعت ﴿ لقد
خلقنا الانسان في أحسن تقویم ﴾ سرافراز داشته
وبتجلّیات رحمانیه ازصبح احدیه مستشرق نموده ومنبع
آیات الهیه ومهبط اسرار ملکوتیه گشته * ودرفجر
ابداع بانوار صفات کامله وفیوضات قدسیه مستنیر شده
حال چگونه این رداء مطهّررا بکثافات اغراض نفسانیه
بیالاید واین عزّت جاویدرا بذلّت شدید تبدیل نماید
﴿ أتزعم انّك جرم صغیر * وفیك انطوی العالم الاکبر ﴾
واگر مقصود اختصار ومراعات صدد مقصد أصلي

بود مجملي از مسائل الهيه دربيان حقيقت انسانيّة وعلوّ
منزلت وسموّ منقبت بشريّه مرقوم ميشد ﴿ اينزمان
بگذار تاوقت دگر ﴾ درقطب امكان شأن أعظم ومقام
أكبر أرفع أفخم ظاهراً وباطناً أولاً وآخراً أنبياى
الهي راست * وحال آنكه اكثرشان بحسب ظاهر جزفقر
صرف نداشته * وكذلك عزّت كلّيه أولياى حق ومقرّبان
درگاه أحديّت را مختصّ * وحال آنكه أبداً درفكر غناى
ظاهر خود نبودند وهمچنين ملوك معدلت سلوكي
كه صيت جهانباني وعدالت آسمايشان آفاق كائنات را
فرا گرفته وآوازهٔ حقوق پرورى وبزرگواريشان
أقاليم سبعه را احاطه نموده درفكر توانگرى وغناى
فاحش ذاتي خود نبوده بلكه غناى جمهور رعايا را عين
غناى خود شمرده * ثروت ووسعت عموم افراد أهالي را
معموريت خزائن سلطنت دانسته * افتخارشان بذهب
وفضّه نبوده بلكه بروشنائي راى وبلندى همّت جهان
آراى بوده وهمچنين وزراى مكرم ووكلاى مفخّمى

که رضای حقرا بر رضای خود مقدّم داشته و در فنون سیاسیه علم مهارت کلیه را بر اتلال حکمت حکومتیّه برافراشته در انجمن دانش چون مصباح معارف افروخته واز اطوار وافکار ورفتارشان آثار دولت خواهي واضح ونتائج معموریت پروری لائح بوظیفهٔ زهیدهٔ خود قناعت نموده * روز وشب مشغول تمشیت مهام أمور واحداث وایجاد وسائل ترقّي جمهور بودند وبفکر ثاقب ورای صائب دولت متبوعهٔ خود وامطاع دول عالم ومقرّ سریر سلطنت را مرکز رتق وفتق عظائم أمور ملل وأمم فرموده بوصول أعلی مراقي مفخرت ذاتیّه واسمی معارج حیثیت فطریّه متباهي گشتند وکذلك مشاهیر علمای نحاریر که بفضائل علمیّه وخصائل حمیده موصوف وبعروة الوثقای تقی متشبّث وبذیل هُدی متوسّل ومتمسّك ومرآت تخیّلاتشان بصور معاني کلّیه مرتسم وزجاجهٔ تصوّراتشان از شمس معارف عمومیّه مقتبس ودرأیّام ولیالي بتدقیق وتحقیق علوم

نافعه مشغول .وبتربیت وتعلیم أنفس مستعدّهٔ متعلّمه
مألوف* البتّه درمذاق عرفانشان گنج بادآورد خسروان
بقطرهٔ اززلال معارف وبیان برابری نکند وقناطیر
مقنطرهٔ ذهب وفضّه .باحل مسئلهٔ از مسائل غامضه
مقابلی ننماید لذا أنذأمور خارجه را چون ملاعب صبیان
انگارند وکلفت زخارف زائده رالائق دونان وجاهلان
شمرند چون طیور شکور بحبوب چندی قناعت نموده
نغمات حکمت ومعارفشان حیرت بخش مدارك وشعور
أجلّهٔ فضلای أمم آفاق گردد.وهمچنین سروران
خردمندان ازاهالي ومتحیزان متنفذان ولایات ونواحي
که ارکان حکومت اند علوّ منزلت وسموّ شأن
وسعادتشان درخیرخواهي عموم وتفقّد وتجسّس وسائل
عمار مملکت وثروت وآسایش رعیّت است* مثلاً
ملاحظه نمائید که اگر شخصی ازاکابر ولایتي غیور
وهوشمند وپاك دل ودانشمند وبفطانت فطریّه موصوف
وبذکاء ودرایت خلقیّه معروف وازارکان هیئت

ولایت باشد حال عزت کلیه وسعادت سرمدیه وشأن
وشرف دنیوی واُخرویش درچه چیز است * آیادر
ملازمت صداقت وراستي وغیرت وحمیت پروری
وابتغاء مرضات الهي واستجلاب حسن انظار خسروي
واسترضاء خاطر جمهور أهالی است * ویاخود بجهت آنکه
درشام عیش مهیا وسفرهٔ مهماني حاضر سازد * درروز
تخریب وطن وبلاد واحراق قلوب عباد مشغول گردد
وخودرا دردرگاه حضرت کبریا مردود وازدربار
معدلت مدار مطرود ودرنزد جمهور أهالی بدنام وذلیل
نماید * فوالله عظام بالیه درقبور از چنین نفس وأمثال
أو بهتر است چه فائده که ازموائد سمائیهٔ خصائل انسانیه
نچشیده وازچشمهٔ صافی موهبت عوالم بشریه
ننوشیده‌اند * واین معلوم است که مقصد از تأسیس
این مجالس عدل وحقانیت است مجال انکار نه ولکن
تاهمت ارکان واعضای منتخبه چه بظهور رساند *
اگر بنیت خالصه موفق شوند البته نتائج مبارکه

واصلاحات غیر مترقبه حاصل گردد * والّا البتّه مهمل ومعوّق ماند وأمور بکلّي مختلّ شود *

أری الف بان لایقوم بهادم
فکیف ببان خلفه الف هادم

باري از تفاصیلي که بیان شده مقصود این بود که اوّلا معلوم گردد که عزّت وسعادت وبزرگواري ومنقبت وتلذّذ وراحت انسان در ثروت ذاتیهٔ خود نبوده بلکه در علوّ فطرت وسموّ همّت ووسعت معلومات وحلّ مشکلاتست فنعم ما قال

عليّ ثیاب لو یباع جمیعها
بفلس لکان الفلس منهنّ أکثرا
وفیهن نفس لو یقاس بها
نفوس الوری کانت أجلّ وأکبرا

وبنظر این عبد چنان می آید که اگر انتخاب اعضاي موقته در مجالس ممالك محروسه منوط برضایت وانتخاب جمهور باشد أحسن است * چه که اعضاي منتخبه از این جهت قدري

درأمور عدل وداد را مراعات مينمايند كه مباداصيت
وشهرتشان مذموم گردد وازدرجهٔ حسن توجه أهالي
ساقط شوند وهمچو ظن وگمان نرود كه مقصود ازاين كلمات
مذمت غناومدح فقر واحتياج است بلكه غنامنتهاي
ممدوحيت راداشته اگر بسعي وكوشش نفس خود انسان
درتجارت وزراعت وصناعت بفضل الهي حاصل گردد *
ودرأمور خيريه صرف شود وعلى الخصوص اگر شخصي
عاقل ومدبر تشبث بوسائلي نمايد كه جمهور أهالي بثروت
وغناي كلي برساند همتي أعظم ازاين نه * وعند الله
أكبر مثوبات بوده وهست * چه كه اين بلند همت
سبب آسايش وراحت وسد احتياجات جمع غفيري
ازعباد حق گردد * ثروت وغنا بسيار ممدوح
اگر هيئت جميت ملت غني باشد ولكن اگر اشخاص
معدوده غناي فاحش داشته وسائرين محتاج ومفتقر
وازآن غنا أثر وثمري حاصل نشود اين غنا ازبراي آن
غني خسران مبين است * ولي اگر در ترويج معارف

وتأسيس مكاتب ابتدائيّه ومدارس وصنايع وتربيت
ايتام ومساكين * خلاصه درمنافع عموميّه صرف نمايد
آن شخص عند الحقّ والخلق بزرگوارترين سكّان زمين
وازأهل أعلى علّيين محسوب * وأمّا حزبيكه برآنند
اين اصلاحات جديده وتشكيلات سديده بالقوه وبالفعل
مغاير رضاي پروردگار ومنافي أوامر شارع مختار
ومخالف أساس شرع متين ومباين سيرت حبيب ربّ
العالمين است قدري تدبّر نمايند كه اين مخالفت ازچه
جهت است آيامغايرتش ازجهت اقتباس ازملل سائره است
كه باين واسطه وجه مشابهت حاصل ﴿ ومن تشبّه بقوم
فهو منهم ﴾ وارد ﴿ أوّلاً ﴾ اين أمور ظاهرهٔ جسمانيه
أسباب تمدنيه ووسائل معارف وفنون حكمت طبيعيه
وتشبثات ترقى أهل حِرف وصنايع عموميّه وضبط
وربط مهام أمور مملكت بوده دخلي باساس مسائل
كليهٔ الهيه وغوامض حقائق عقائد دينيّه ندارد *
واگر گفته شود دراين أمورنيز اقتباس جائزنه

این قول دلیل بر جهل ونادانی قائل است آیا حدیث مشهور ﴿ اطلبوا العلم ولو بالصین را ﴾ فراموش نموده اند واین معلوم است که أهل صین در درگاه أحدیت ازمردودترین ناس محسوب چه که عبدهٔ اصنام وغافل ازعبودیّت خبیر علاّم بوده‌اند * وأهل أوروپ اقلاً از أهل کتاب ومقرّ ومعترف بعزیز وهّابند * ودرآیهٔ مبارکهٔ ﴿ولتجدنّ أقربهم مودّة للّذین آمنوا الّذین قالوا انّا نصاری ﴾ مصرح پس طلب علم ومعارف ازممالك امّت انجیل جائز وموافق تراست * حال چگونه تعلم ازعبدهٔ أوثان مقبول عند الله وتعلم ازأهل کتاب مبغوض درگاه کبریاست * وهمچنین درغزوهٔ احزاب أبو سفیان بني کنانه وبنی قحطان وبنی قریظهٔ یهود را باخود متّفق نموده باکافهٔ طوائف قریش براطفاء سراج الهي که در مشکاة یثرب برافروخته بود قیام نمودند * وچون در آنزمان ارياح امتحان وافتتان ازهرجهت بقوّهٔ شدیده در هبوب بود بقوله تعالى

﴿الم أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنّا وهم لا يفتنون﴾
ومؤمنين قليل واعدا بهجوم عمومي برخاسته خواستند
كه آفتاب مشرق حقيقت را بغبار ظلم وجور تيره گردانند
حضرت سلمان بحضور مطلع وحي الٓهي ومهبط تجلّيات
فيض نامتناهي حاضر عرض نمود كه در ممالك فرسيه
بجهت محافظت وصيانت خود از اعدا باطراف مملكت
حفر خندق نمايند* واين بجهت محافظه از هجوم بغتي بسيار
موافق ومفيد* آيا آن منبع عقل كلي ومعدن حكمت
وعلم الٓهي فرمودند كه اين از عادات ممالك شركيه*
كفريهٔ مجوس است وأهل توحيد را اتباع جائز نه
ويا آنكه جميع موحدين را سريعاً بحفر خندق أمر
فرمودند حتي بنفس مبارك آلات حفر را برداشته
وبمعاونت أصحاب وأحباب قيام فرمودند * واز اين
گذشته در كتب كافهٔ فرق اسلاميه از تواريخ وغيره
كه علماي عظام ومورّخين فخام تصنيف نموده اند
مذكور كه بعد از طلوع نيّر آفاق از مشرق حجاز

كه في الحقيقه ازأشعهٔ ساطعهاش هيئت عموميهٔ امكان مستنير وتغيير وتبديل كلي درار كان عالم بنزول شريعت جديدهٔ الهيـه وتأسيس مبـاني حكم ربانيه پيـداشد * شريعت مقدسهٔ سمائيه دربعضي أحكام مطابق عادات مألوفهٔ أهل جاهليه نازل شد * ازآنجمله حرمت ورعايت أشهر حرام وحرمت أكل لحم خنزير واعتبـار شهور قمريه واسمائشان وغيراز اين أمور كثيره ايست كه بعينه وبعبارته از كتب نقل ميشود { وكانت الجاهلية تفعل أشياء جاءت شريعـة الاسلام بها فـكانوا لا ينكحون الامهات والبنات وكان أقبح شيء عندهم الجمع بين الاختين وكانوا يعيبون المتزوج بامرأة أبيـه ويسمونه الضـيزن وكانوا يحجون البيت ويعتمرون ويحـرمون ويطوفون ويسعون ويقفون المواقف كلها ويرمون الجمار وكانوا يكبسون في كل ثـلاثة أعوام شهراً ويغتسلون من الجنابة وكانوا يداومون على المضمضة والاستنشاق وفرق الرأس والسواك وتقليم الاظفار ونتف الابط

وكانوا يقطعون يدالسارق اليمنى ﴾ حال نعوذ بالله ميتوان بخاطر آورد كه چون در بعضى أحكام شريعت غرّا باعادات أهل جاهليه كه مطرود جميع طوائف اند وجه مشابهت دارد نقصي وارد است * ويا خود تصور ميتوان كرد كه استغفر الله حق غني مطلق اتباع آراء كفريه فرموده حكمت بالغهٔ الهيه بسيار* آيا از قدرت حق بعيد وممتنع بود كه شريعت مباركه را من دون مشابهت عادتي ازعادات أمم جاهليه نازل فرمايد بلكه مقصود از اين حكمت كايه اين بود كه عباد از قيود تعصبات جاهليه آزاد شوند * واين أقوالى را كه اليوم وسيلهٔ تخديش اذهان وتشويش وجدان بيچارگان نموده برزبان رانند ولكن بعضي ازنفوس كه از حقائق كتب الهيه وجوامع صحف نقليه وتاريخيه كما هي اطلاع ندارند خواهند گفت كه اين كيفيات وعادات از سنن جليلهٔ حضرت خليل عليه السّلام است ودرميان أقوام جاهليه باقي وبرقرار بود* ودرمدلول آيهٔ مباركهٔ ﴿ اتبع ملّة ابراهيم

حنيفاً ﴾ داخل لكن در جميع كتب وصحف فرق
اسلاميّه اين مسلّم ومذكوراست كه احترام أشهر حرام
واعتبار أشهر قمريه وقطع يمين سارق از سنن حضرت
خليل عليه السّلام نيست * وازاين گذشته الآن كتاب
توراة موجود وشريعت حضرت ابراهيم عليه السّلام
دراو مذكور مراجعت كنند يقيناً خواهند گفت
توراة نيز محرفست زيرا درآيهٔ مباركه وارد ﴿ يحرّفون
الكلم عن مواضعه ﴾ وحال آنكه تحريف در مواضع
معلومه واقع ودر كتب علميّه وتفسيريّه مذكور
اگر بتفصيل اين مسئله بپردازيم ازمقصود أصلي تأليف
اين رساله بازمانيم لذا اختصار أولى * وديگر آنكه دربعضي
روايات مذكور كه برخيْ اخلاق حسنه وشيم مرضيّه را
ازوحوش اقتباس كنيد وعبرت گيريد * پس چون تعلم
اخلاق حسنه ازحيوان صامت جائز بوجه أولى ازملل
أجنبيه كه اوّلاً از نوع انسان وبنفس ناطقه وقوّهٔ مميّزه
ممتاز اكتساب واقتباس فنون جسمانيه جائز * واگر

ملاحظه شود که در حیوانات این صفات ممدوحه خلقیست این أصول وأساس مدنیّت وعلوم وحکمت طبیعیّه در ممالك سائره بچه برهان میتوان گفت که غیر خلق است ﴿ هل من خالق غیر الله قل سبحان الله ﴾ وهمچنین جمیع أفاضل علمای متفننین وأکابر فقهای کاملین دربعضی فنونیکه مبدء ومبدع آن حکمای یونان چون ارسطو وغیره بودند تتبّع نموده اند واقتباس معارف حکمیّه چون علم طبّ وریاضی وجبر وحساب را از کتب یونانیه سبب فوز وفلاح شمرده اند چنانچه فنّ منطق را کلّ علما تتبّع وتدریس نمایند وحال آنکه مؤسّس آنرا از صابئین میشمرند * واکثری تصریح نموده اند که اگر عالم نحریری درفنون شتّی مهارت کامله داشته لکن درفنّ منطق تتبّع تمام نیافته اعتماد کلّی براقوال ونتائج فکریه واستنباط مسائل کلّیّهٔ اونه پس باین دلائل واضحه وبراهین متقنه ظاهر ومبرهن گشت که اکتساب أصول وقوانین مدنیه

واقتباس معارف وصنائع عموميه مختصرا { ما ينتفع به العموم } از ممالك سائره جائز تا افكار عموم متوجه اين أمور نافعه گردد وبكمال همّت بر اكتساب واجراء آن قيام نموده تابعون الهي در اندك مدتي اين اقليم پاك سرور بر أقاليم سائره گردد * أي خردمندان بعين عقل وتدبّر ملاحظه نمائيد آيا ممكن است كه تفنك وتوپ عادي با تفنك هنري مارتي وتوپ كروپ مقابلي نمايد * حال اگر نفسي بگويد كه ما را همين آلات ناريهٔ قديمه موافقست لزوم باستحصال أسلحه وآلاتي كه در ممالك أجنبيه ايجاد شده نه * آيا اين قول را هيچ طفلي بسمع قبول استماع نمايد * ويا آنكه ما تا بحال احمال أمتعه وأجناس تجاريّه را از مملكتي بمملكتي بواسطهٔ حيوانات نقل ميكنيم محتاج بكالسكهٔ آتشي نبوده ونيستيم چه ضرور مشابهت بامم سائره بجوئيم * آيا اين كلام قرين اذعان هيچ هوشياري گردد * لا والله مگر آنكه نظر ببعضي اغراض كه در قلوب خود كتمان نموده أمور

بديهيه را انكار نمائيم * ممالك أجنبيه با آنكه درفنون
ومعارف وصنائع عموميّه كمال مهارترا نائل مع ذلك
از يكديگر اقتباس ميكنند * ممالك ايرانيه كه منتهى
درجهٔ احتياج راداشته چگونه جائزاست كه مهمل
ومعطّل بماند * وعلماي بزرگواري كه سالك برخط
مستقيم ومنهج قويم وواقف براسرار حكمت الهيه
ومطلع برحقائق كتب مقدسهٔ ربانيّه هستند وقلوب
مباركشان بحليهٔ تُقى متحلّي ووجوه نضره شان بانوار
هُدَى روشن ومنير ملتفت احتياجات حاليه وناظر
برمقتضيات زمانيه هستند البته بكمال جدّ تشويق
وتحريص تمدن ومعارف مينمايند ﴿هل يستوي الّذين
يعلمون والّذين لايعلمون وهل تستوي الظّلمات والنّور﴾
علما سراج هدايتند بين ملأ عالم * ونجوم سعادتند مشرق
ولائح ازأفق طوائف وأمم * سلسبيل حياتند أنفس ميّتهٔ
جهل ونادانى را * ومعين صافي كمالاتند تشنكان باديهٔ
نقص وگمراهى را * مطلع آيات توحيدند ومطّلع برحقائق

قرآن مجيد * طبيب حاذق اند جسم معلول عالمرا * وترياق فاروق أعظمند هيئت مسمومهٔ بني آدمرا * حصن حصين اند مدينهٔ عالم انسانيت را وكهف منيعند مضطربين ومضطربين جهالت را (العلم نور يقذفه الله في قلب من يشآء) ولكن پروردگار عالميان از براي هر شيء علائم وآثاري خلق فرموده ومحك وامتحاني مقرر داشته عالم ربانيرا كمالات معنويه وظاهريه لازم وحسن اخلاق ونورانيت فطرت وصدق نيت وفطانت وذكاوت وفراست ونهى وعقل وحجى وزهد وتقواي حقيقي وخشية الله قلبي واجب * والا شمع بي نور هرچند بلند وقطور باشد حكم اعجاز نخل خاويه وخشب مسنده داشته * نازرا روئي بايد همچو ورد * چون نداري كرد بدخوئي مگرد زشت باشد روي نازيبا وناز * سخت باشد چشم نابينا ودرد درروايت صحيحه وارد (وأما من كان من العلماء صائنا لنفسه حافظاً لدينه ومخالفاً لهواه ومطيعاً لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه) وچون اين كلمات مشرقه جامع

جميع شرائط علميه است لهذا شرح مجملي در ترجمهٔ اين
روايت مباركه بيان ميشود * وهر كس كه دارندهٔ اين
شؤنات رحمانيه ومظهر مدلول اين روايت صحيحه نبوده
نسبت علم از او منقطع ومنسلب ومطاعيت موحّدين را
لائق وسزاوار نه * أوّل كلمهٔ اين شرائط مقدّسه صيانتا
لنفسه است * واين معلوم است كه مقصد حفظ نفس
از بلايا ومحن جسمانيه نبوده * زيرا أنبيا وأوليا كلّاً وطرّاً
معرض أعظم شدائد عالم وهدف سهام بليّات واذيّات
ملل وأمم گشته * بجهت خير جمهور انفاق جان نموده
بمشهد فدا بجان ودل شتافتند وبكمالات معنويّه وصوريّه
هيئت عالم را برداء جديد فضائل ذاتيّه وشيم مرضيّهٔ
اكتسابيّه مزيّن فرمودند * بلكه مقصود أصلي حقيقي
صيانت از نقائص باطنيّه وظاهريّه واتّصاف باوصاف
كماليّهٔ معنويّه وصوريّه بوده * أوّل صفت كماليّه علم
وفضلست * وجامعيّت اين مقام أعظم أقوم آگاهي كماهي
بر غوامض مسائل الهي وحقائق حكم سياسيّهٔ شرعيّهٔ

قرآني ومضامين سائر كتب سماوي ووقوف برضوابط
وروابط ترقّي وتمدّن ملّت باهره واطّلاع برقوانين
وأصول ورسوم وأحوال وأطوار وقواء مادّي وأدبي
عالم سياسي ملل سائره وجامعيت فنون نافعهٔ عصريّه
وتتبّع در كتب تاريخيهٔ أعصار سالفهٔ ملل ودول است *
چه اگر شخص عالم وقوف برمضامين كتب مقدّسه
وجامعيّت حكمت الهيه وطبيعيّه وعلوم شرعيّه وفنون
سياسيّه ومعارف عصريّه واطّلاع بروقائع عظيمهٔ قرون
سالفهٔ ملل ودول نداشته باشد عند اللّزوم عاجز ماند
واين منافي صفت جامعيت است * مثلاً عالم ربّاني اگر
درمحاوره باشخص مسيحي ازالحان جليل انجيل بيخبر باشد
آنچه ازحقائق فرقانيّه بيان نمايد ابداً مسموع ومقبول
آن شخص نيفتد * ولكن اگر آن شخص ملاحظه
نمايد كه آنچه دردست اوست ومستند برآن اين عالم
بزرگوار ازقسيسين امت انجيل آگاه تر وبرحقائق
كتب مقدّسه مطلع وداناتراست بالطّوع آنچه بيان

نماید قبول کند چه که جز اقرار مفرّي ازبراي اونه
چنانچه رأس الجالوت چون بحضور آفتاب فلك عرفان
ونيّر أوج هدايت وايقان حضرت رضا عليه السّلام
مشرّف شد اگر در أسئله وأجوبه ان معدن علم بادلّه
وبراهين مألوفهٔ رأس الجالوت بيان نميفرمودند اقرار
واعتراف بربزرگواري آن حضرت نمي نمود * وازاين
گذشته عالم سياسي را دوقوهٔ أعظم أقوم لازم قوهٔ
تشريعيه وقوهٔ تنفيذيه * مركز قوهٔ تنفيذيه حكومت است
ومرجع قوهٔ تشريعيه دانايان هوشمند * حال اگر اين
ركن ركين وأساس متين جامع وكامل نباشد چگونه
فلاح ونجاح ازبراي هيئت ملّت تصوّر گردد * ولكن
چون اين أوان چنين نفوس كاملهٔ جامعه نادرالوجود است
وحكومت وهيئت ملّت بانتظام حال درغايت درجهٔ
احتياج لذا تأسيس هيئت علميّه لازم كه اعضاي اين
مجلس هرچند نفس درفني ازفنون مذكوره ماهر باشند
وباقدام وجهد بليغ درجميع احتياجات حاليّه واستقباليّه

تفکّر نموده أمور را در نقطهٔ اعتدال ومرکز مستقیمی مرکوز نمایند * أولاً چون تابحال أحکام شرعیّه را در مرافعات ومحاکمات مدار معینی نبوده زیراهریك ازعلماء نظر برأي واجتهادخود نوعي حکم مینمایند مثلاً دو نفس مرافعه مینمایندیکي ازعلماءحکم بمدعی ودیگری بمدّعی علیه دهد بلکه أحیاناً درمادهٔ واحده دوحکم مخالف ازیك شخص مجتهد صادر چه که أول چنان معلوم شده بود وحال چنین * وشبهٔ نیست که این أمور سبب تشویش کافّهٔ أمور مهمّه واقع وازاین فتور عظیمی درأساس هیئت اجتماعیّه طاري گردد * چه که هیچ یك ازمدّعي ومدّعی علیه مأیوس ازدعواي خود نگشته ما دام العمر مترصّد أخذ حکم ثاني مخالف حکم أوّل شده جمیع عمر خودرا بر لجاج میگذرانند وازاینکه أوقات خودرا بکلي متوجّه معانده ومنازعه مینمایند ازأمور نافعهٔ خیریّه واشغال خودبا زمانند وفي الحقیقه این شخصین حکم میّت را دارند * وحکومت وهیئت

اجتماعيه را ذرّهٔ خدمت نتوانند * ولكن اگر حكم
قاطعي درميان باشد ديگر محقوق محكوم ابداً اميد
استحصال أمر ثاني ندارد * لهذا راحت وآسايش جسته
باشغال وخدمات خود وغير مشغول گردد نظر بأينكه
أعظم وسيلهٔ آسايش وراحت أهالي وأكبر واسطهٔ
ترقّي جمهور أعالي وأداني اين أمر أهمّ أتمّ است * لذا بايد
علمائيكه واقفند برمسائل شرعيهٔ الهيه در اين مجلس كبير
أولا يك منهج قويم وصراط مستقيمي بجهت قطع دعاوي
عموم تعيين وتأليف نموده بامر حضرت سلطان در جميع
ولايات منتشر گردد وبرموجب آن حكم جاري شود
بسيار اين أمر مهمّ را اهتمام لازمست * وثاني صفت
كماليّه عدل وحقّانيّت است وآن عدم التفات والتزام
منافع ذاتيّه وفوائد شخصيّهٔ خود وبدون ملاحظه
ومراعات جهتي ازجهات بين خلق اجراء أحكام حق
نمودن ونفس خود را چون افراد بندگان غنى مطلق
شمردن وجز امتياز معنوي درأمري ازأمور تفرد

ازجمهور نجستن وخير عموم را خير خويشتن دانستن
خلاصه هيئت جمعيت را بمنزلهٔ شخص واحد بنداشتن
ونفس خود را عضوي از اعضاي اين هيئت مجسّمه
انگاشتن * وألم وتأثر هر جزئي سبب تألم كل أجزاء
هيئت بالبداهه تيقن نمودن است * وثالث صفت كامله
بصدق طويت وخلوص نيّت بتربيت جمهور پرداختـه
در تعليم معارف عموميّه وتدريس علوم نافعه وتشويق
بر ترقيات عصريه وتحريص بر توسيع دوائر صنائع
وتجارت وترغيب اتخاذ وسائل ثروت اهالي مملكت
بذل جهد بليغ وسعي منيع نمودنست چه كه عموم ناس
ازاين أمور مهمه كه علّت مزمنهٔ هيئت اجتماعيه را بره
فوريست بخبرند * بايد كه علماي هوشمند ودانايان خردمند
خالصاً مخلصاً لله بوعظ ونصيحت عموم برخيزند تاديدهٔ
أهالي ازاين كحل بينش معارف روشن وبصير گردد
زيرا اليوم ناس بظنون وأوهام خودچنين تصور نموده‌اند
كه نفسيكه موقن بالله ومؤمن بآيات ورسل وكتب

وشرائع الٓهيه ومظهر خشية الله است بايد معطّل ومعوّق عاند وببطالت وبطائت أيّام بگذراند تا ازنفوسی عند الله محسوب گردد که ازدنيا وما فيها گذشته دل بعالم أخروي بسته اند وازخلق بعيد شده بحق تقرّب جُسته اند چون اين بيان مفصلاً دراين كتاب درموقع ديگرذكر خواهد يافت * لهذا دراين مقام ترك أولى * باري باقي صفات كماليه خشية الله ومحبّة الله في محبّة عباده وحلم وسكون وصدق وسلوك ورحم ومروّت وجلادت وشجاعت وثبات واقدام وجهدوكوشش وكرم وبخشش ووفاوصفا وحميّت وغيرت وهمّت وبزرگواري وحقوق پروري وأمثال ذلك بوده * وفاقد اين اخلاق حسنهٔ انسانيه ناقص است * واگر حقائق هريك ازاين صفات را بيان نمائيم ﴿ مثنوي هفتادمن كاغذشود ﴾ وثاني كلمهٔ اين شرائط مقدّسهٔ علميّه (حافظاً لدينه است) واين معلوم است كه مقصد ازاين كلمهٔ مباركه منحصر دراستنباط أحكام ومراعات عبادات واجتناب از كبائر

وصغائر واجراء أحكام شرعيّه وباين وسائط محافظهٔ
دين الله نمودن نبوده بلكه هيئت ملّت را ازكلّ جهات
محافظه نمودن ودر اعلاء كلمة الله وتكثير جمعيت دينيّه
وترويج دين الٓهي وغلبه واستعلائش برسائر اديان
ازاتّحاد جميع وسائل ووسائط سعى بليغ را مبذول
داشتن است وفي الحقيقه اگر علماي اسلاميّه دراين
أمور چنانچه بايد وشايد اقدام مينمودند تابحال جميع
ملل عالم درظلّ كلمهٔ وحدانيّت داخل ميشدند وشعلهٔ
نورانيهٔ ﴿ ليظهره على الدّين كلّه ﴾ چون آفتاب درقطب
امكان طالع وبرجميع آفاق لائح ميگشت * درقرن خامس
عشر ميلاد لوطر كه أوّل يكي ازاعضاي اثنا عشر هيئت
مذهبيّهٔ قاتوليك درمركز حكومت پاپ بود ومؤخراً
محدث مذهب پروتستان گشت دربعضى مسائل
كه عدم تجويز ترويج رهابين وتعظيم وتكريم صور
حواريين ورؤساي سلف مسيحيين وعادات ورسوم
مذهبيهٔ زائده براحكام انجيل باپاپ مخالفت نمود *

باوجود آنكه درآنزمان اقتدار پاپ بدرجهٔ بود كه كل
ملوك أوروب ازسطوتش متزلزل ومضطرب وضبط
وربط أمور مهمّهٔ قطعهٔ أوروب درعين قوّت وقدرتش
مودوع ومرتبط * ولكن چون دراين مسائل
كه جواز تزويج رؤساي دينيّه وعدم سجود وتعظيم
برتمثال وصور معلقهٔ دركنائس وابطال عادات رسميّهٔ
زائده برمضامين انجيل لوطرمحق ومحقّق بود وبوسائل
لازمهٔ ترويج تشبّث نمود * درظرف اين قرون أربعه
وكسرى أكثر أهالي أمريك وچهارخمس قطعهٔ آلمان
وانكليس وبسياري ازأهالي نمچه (خلاصه) تقريباً
دويست وپنجاه كروروازمذاهب سائرهٔ نصارى درمذهب
پروتستان داخل گشتند وهنوز رؤساى اين مذهب
بكمال همّت درترويجند * وحال درسواحل شرقيهٔ افريك
بظاهر حرّيت وآزادى سودان وزنگيان را وسيله
نموده مكاتب ومدارس تأسيس كرده بتعليم وتدريس
وتمدين طوائف متوحشه صرفهٔ افريك مشغولند

ودرباطن مقصداصليشان آنكه بعضى طوائف اسلاميّه زنگيان را داخل درمذهب پروتستان نمايند* هرطائفه در ارتفاع ملّت خود مشغول وما در خواب غفلت مدهوش ملاحظه نمائيد كه اين شخص باوجود آنكه معلوم نبود بچه هوائي پرواز ميكند وبچه مقصدي متحرّك * بهمّت وغيرت رؤساي مذهبش چه قدر ترويج شد * حال اگر ملّت باهرهٔ حق كه مظهر تأييدات الهيه ومطلع توفيقات ربّانيه است اگر بهمّت تامّه وغيرت كامله متوسّلا الى الله ومنقطعاً عما سواه تشبّث بوسائل ترويج نمايند وبذل سعي واقدام كنند البته أنوار حق مبين بركلّ آفاق ساطع گردد * وبعضي نفوس كه برحقائق أمور اطلاعي ندارند ونبض عالم دردستشان نه ونداند كه علت مزمنهٔ بطلان را چه فاروق أعظم حق لازم همچه گمان ميكنند كه ترويج بسيف منوط است وبحديث انا نبيّ بالسّيف استدلال مينمايند *وحال آنكه في الحقيقه اگر بنظر دقيق ملاحظه

نمایند مشهود گردد که دراین عصر سیف واسطهٔ
ترویج نه بلکه سبب وحشت ودهشت واشمئزاز قلوب
ونفوس گردد * ودرشریعت مبارکهٔ غرّا أهل کتاب را
بقوّهٔ قاهره اجبار براقرار وایمان جائز نه * وحال آنکه
دلالت وهدایت فریضهٔ ذمت هر مؤمن موحّداست
وحدیث ﴿ انا نبيّ بالسّیف ﴾ وکذلك حدیث ﴿ أمرت ان
أقاتل النّاس حتی یقولوا لااله الاّ الله ﴾ درحق مشرکین
جاهلیّه که از کثرت توحّش ونادانی از درجهٔ بشریّت
ساقط بودند وارد * چه که ایمانیکه بضرب سیف
حاصل گردد بسیاربی اعتبار وبسبب أمر جزئی منقلب
بکفر وضلال میشود چنانکه قبائل وطوائف اطراف
مدینهٔ منوّره بعد ازعروج آفتاب اوج نبوّت بمعارج
﴿ في مقعد صدق عند مَلیكٍ مقتدر ﴾ دوباره بدین
جاهلیّه برگشته مرتد شدند * وهمچنین ملاحظه نمائید
زمانیکه نفحات قدسیّهٔ روح الله خطّهٔ فلسطین وجلیل
وسواحل نهر أردن وجوانب اور شلیم رامعطّر ساخته

والحان جليل انجيل بمسامع روحانيان درآمده درآنزمان كل قبائل وطوائف آسياواوروپ وأفريك وأمريك واوقيانوس كه جزائر بحر محيط است مجوس وبت پرست وغافل ازخطاب يوم الست بودند * مقر وحدانيت والوهيت جز ملت موسويه نبوده * بعدازبعثت انفاس طيبهٔ طاهرهٔ روح بخش آنحضرت درمدت سه سال حيات جاوداني برأهالي آنديار مبذول داشت وبوحي الهي اسّ اساس شريعت عيسويه كه درآن عصرمعجون برءالساعهٔ هيئت معلولهٔ بشريه بودتأسيس شد * اگرچه درزمان آنحضرت أنفس قليله مقبل الى الله گشتند بلكه في الحقيقه مؤمن موقن عبارت ازدوازده نفر رجال حواريين وچند نساء بودندويكي ازحواريين كه مسمّى بيهوذاي اسخريوطي بودنيز مرتدشده يازده نفر باقي ماندند * باري بعد ازصعود آنحضرت بافق عزّت *اين نفوس قليله باخلاق حسنهٔ روحانيه وروش وحركات مقدسهٔ رحمانيه مبعوث شده بقوهٔ الهيه ونَفَس مسيحائي

بهـدايت كلّ مَن على الارض قيام نمودند ودرآن زمان
كلّ ملل اصنـاميّـه وملّت يهود بكمال قوت واهتمام
براطفاي سراج الهي كه درزجاجهٔ خطّهٔ اورشليم مشتعل
گشته برخاستند ﴿ يريدون ان يطفؤا نورالله بافواههم
ويأبى الله الاّ ان يتمّ نوره ولو كره الـكافرون ﴾ وهريك
ازاين نفوس مباركه را ببـدترين عـذابي شهيد نمودند
بلـكه جسم مطهّر بعضى را بساطور قصّابي ريزه ريزه
نموده ودر كلخنها بسوختند وبعضى اتباع واشياع اين
اشخاص مقدّسه را بعد ازشكنجه وعذاب زنده زير خاك
دفن نمودند باوجود اين عقوبات شديده أبداً در تبليغ
أمر الله فتور ننموده بدون سل سيف وخراشيدن روى
نفسى * بالا خره ملت عيسويه عالم را احاطـه نمـوده
بقسمى كه در قطعـهٔ اوروب وأمريك از اديان سائره
أثري باقى نمـاند ودرآسيا وأفريك وجزائر بحر محيط
جمّ غفيري از أهالي اليوم در ظلّ انجيـل داخلنـد *
حال باين أدلّهٔ واضحهٔ لائحه ثابت ومبرهن گشت كه ترويج

دين الهي بكمالات انسانيّه واخلاق حسنه وشيم مرضيه وروش وحركت روحانيه است * اگر نفسي بصرافت فطرت اقبال الى الله نمايد مقبول درگاه أحديت بوده چه که اين نفس از اغراض شخصيّه وطمع منافع ذاتيه مبرّا وبصون حمايت حق التجا نموده * بصفت امانت وصداقت وپرهيزكاري وحقوق پروري وهمّت ووفا وديانت وتقي بين خلق ظاهر گردد * ومقصود أصلي از انزال شرائع مقدسهٔ سمائيه که سعادت أخروي وتمدّن دنيوي وتهذيب اخلاق باشد حاصل گردد * والاّ بضرب سيف بظاهر مقبل ودر باطن مغل ومدبر گردند * در اين مقام حكايتي که سبب عبرت كل گردد ذكر نمائيم * در تواريخ عربيه مذكور كه قبل از بعثت نبوي عليه السّلام نعمان بن منذر لخمى که يكي از ملوك عرب جاهليه ومقرّ سرير سلطنتش مدينهٔ حيره بوده روزي از كثرت تجرع اقداح مدام عقلش زائل وشعورش باطل گشت * در عالم سكر وبيهوشي بقتل

خالد بن مضلل وعمر بن مسعود كلده كه دو نديم وأنيس
ودر محفل أنس يار وجليسش بودند فرمان داد وچون
از عالم مستي وسکر بهوش آمد بپرسش حال دو نديم
پرداخت * تفصيل واقعه را بيان نمودند بغايت محزون
ودلخون شد * ازحب شديد وتعلق خاطر عظيم كه باين
دو نديم داشت برمقابر شان دو بناء عالي مسمّى بغريان
ساخته وبيادگار اين دو نديم يوم بؤس ويوم نعيم
درهر سالي قرارداد ودراين دو روز معلوم بحشمت تمام
آمده مابين غريان نشسته در يوم بؤس نظرش برهر كه
افتادي بجان امان نيافتي ودر يوم نعيم هر وارد ووافدي را
مظهر احسان وعنايت بي نهايت ساختي واين قاعده
وقانون مستمر ويمين شديد مستحكم بود تا آنكه روزي
پادشاه اسبي محمود نام سوار وبقصد شكار عزم صحرا
نمود ناگاه ازدور گوري بنظرش درآمد درعقب آن
گور پادشاه اسب برانگيخت وتاخت تا ازخيل وجيش
خود دور ووقت بيگاه شد مأيوس گشت ناگاه سواد

خيمهٔ دربادیه پیداشد عنان بدآنجانب معطوف داشت
تابدرخیمه رسید فرمود مهمان میطلبید خداوند خیمه
حنظله بن أبي غفراء طائی گفت بلی واستقبال نموده
نعمانرا فرود آورده وبازوجهٔخود گفت درناصیهٔ این
شخص آثار بزرگی باهر تهیأ ضیافتي کن ودرمهمان
نوازي همتي وغیرتي نما زن گفت گوسفندي داریم
ذبح نما ومن بجهت احتیاط چنین روزی قدري آردذخیره
نموده أم پس حنظله گوسفندرا دوشیده قدحي شیر نزد
نعمان برده آنگاه گوسفندرا ذبح نموده مائدهٔ ترتیب
داد وآنشب را نعمان ازمحبت والفت حنظله بکمال
خوشنودي وسرور بسر برد* وچون فجر طالع شد نعمان
عزم عزیمت فرمود بحنظله خطاب نمود که تو درضیافت
ومهمان نوازي منتهاي جوانمردي را آشکار نمودي من
نعمان بن منذر وقدوم ترا بکمال اشتیاق منتظرم * مدتي
گذشت تاآنکه قحط وغلاء عظیمي درديارطي روی
نمود حنظله باحتیاج شدید مبتلاشد بدین سبب بحضور

بادشاه شتافت ازغرائب اتفاقات يوم بؤس در پیشگاه
حضور نعمان حاضر گشت پادشاه بغايت آزرده
خاطر شده * آغازعتاب نمود که چرا چنین روزي بحضور
رفیق خودشتافتي که روز بؤس يعني سختي است
اگرامروز نظرم بريگانه فرزندم قابوس افتد بجان امان
نیابد اکنون حاجتي که داري بخواه حنظله گفت از يوم
بؤس بيخبر بودم ونعمت دنیا بجهت حیاة وبقاست
وچون مرادراين ساعت چشیدن کأس هلاك مقرر
ازخزائن أرض چه فائده متصور نعمان گفت ازاين
أمر چاره نيست * پس حنظله برزبان راند مراچندان
امان ده که بنزد عیال خود عودت نمايم ووصیت اجرا
نمايم ودرسال آینده يوم بؤس حاضر گردم نعمان
ضامني خواست که اگر دروعده مخالفت نمايد ضامن را
بقتل رساند حنظله متحیرانه بهرطرف نگریست *
تاآنکه نظرش برشريك بن عمرو بن قیس شيباني
که يکي ازخدام نعمان بود افتاد واين ابیات را بخواند

يا شريكا يا ابن عمرو * هل من الموت محاله
يا أخا كل مصاب * يا أخا من لا أخا له
يا أخا النعمان فيك اليـ * ـوم عن شيخ كفاله
ابن شيبان كريم * أنعم الرحمن باله

شريك گفت أی برادر بجان جوانمردی نتوان نمود بيچاره متحير ماند * پس شخصی كه موسوم بقراد بن أجدع كلبي بود برخاست وكفالت نمود مشروط باينكه اگر يوم بؤس سنۀ آتيه حنظله را تسليم نمايد هر حكم كه پادشاه اراده فرمايد در حق أو جاری كند پس نعمان پانصد شتر بحنظله احسان نموده روانه ساخت درسنۀ بعد روز بؤس چون صبح صادق ازافق مشرق سر بر آورد نعمان باحشمت بي پايان برعادت مألوفه توجه بمحل غريان نمود وقرادرا بهمراهي آورد تامعرض سخط پادشاهي گردد اركان دولت بشفاعت زبان گشودند * تاغروب مهلت خواستند كه بلكه حنظله عودت نمايد وپادشاه را مقصد چنان بود كه از جهت

پاس محبت حنظله را بقتل ضامن ازهلاکت نجات دهد
باری چون قریب بغروب شد قرادرا برهنه ساخته
تا گردن زنند ناگاه ازدور سواری پدیدشد که بسرعت
تمام میتاخت نعمان بسیاف گفت منتظر چه هستی
وزرا گفتند شاید این سوار حنظله باشد چون
نزدیك شد حنظلهٔ طائی بود نعمانرا آمدن او موافق نیفتاد
گفت أی جاهل أحمق باوجود آنکه از پنجهٔ مرك
گریختی باردیگر چرا درآویختی حنظله گفت وفای
بعهد زهر هلاهل هلاکترا درمذاق من شیرین وگوارا
نمود * نعمان سؤال نمود باعث براین حق گذاری ووفا
پروری ومراعات عهد وپیمان چه أمری بود
حنظله گفت اقرارم بوحدانیت الٓهیه وایمانم بکتب مُنزلهٔ
سماویه * نعمان گفت بچه دین متدیّنی جواب داد که بنفس
مسیحائی زنده ودر صراط مستقیم روح الله پوینده أم
نعمان گفت نفحات قدسیّهٔ روح الله را برمشام من
عرضه کن حنظله یدبیضای هدایت را ازجیب محبة الله

بر آورد أنوار انجيـل بر بصر وبصـيرت حاضرين اشراق نمود وچون حنظله چنـد آيات الهيه ازانجيـل بالحان جليـل تلاوت نمود نعمان وجميع وزرايش ازبت وبت پرستي بيزار ودردين الهي ثابت وراسخ گشـته برزبان راندند كه صـد هـزار افسـوس كه تابحال ازين رحمت بيايان غافل ومحجوب وازاين غمام فضل رحمن مأيوس ومحروم بوديم * وفوراً غريان را خراب نموده ازظلم واعتساف نادم وأساس عدل وانصاف را استوار نمود * حال ملاحظه نمائيد كه شخصي ازأهل باديه بحسب ظاهر گمنـام وبيمقـام چون بصفتي ازصفات مخلصـين ظاهر شد چنين پادشاه غيور را باجم غفيري از ظلمت شام ضلالت نجات داده * بصبح هدايت دلالت نمود وازباديهٔ هلاكت بت پرستي خلاص نموده * بساحل بحر وحدانيت الهيه وارد كرد وسبب ابطال چنين عاداتي كه في الحقيقـه آفت جمعيت بشريت ومخـرب بنيـان مدنيت است گرديد * تفكر وتعمق لازم وتعقل وتدبر

واجب است * خلاصه قلب درمنتهی درجهٔ احزان وتأسف که ازهیچ وجه توجه عموم را متوجه آنچه الیوم لائق وسزاوار است نمیبیند شمس حقیقت بر کل آفاق مشرق وما در ظلمات هوای خود گرفتار وبحر أعظم از کل جهات متموج وما از تشنگی سوخته وافسرده وناتوان موائد الهیه ازسماء أحدیت نازل وما در مفازهٔ قحط سرگشته وحیران ﴿ من میان کفت وگریه میتنم ﴾ وازجمله أسباب کلیه که سبب اجتناب ادیان سائره بتدین بدین الهی گشته تعصب وحمیت جاهلیه است * مثلاً ملاحظه فرمایند که خطاب الهی بجمال نورانی وفلك رحمانی سرور أهل عالم ﴿ وجادلهم بالتي هی أحسن ﴾ وارد وبمدارا وملاءمت مأمور چنانچه آن شجرهٔ مبارکهٔ (لا شرقیه ولا غربیهٔ) نبوت ظل الطاف بینهایت رابرسر عموم أهل عالم افکنده وبملاطفت کبری وخلق عظیم رفتار وحرکت میفرمودند وهمچنین حضرت موسی وحضرت هارون علیهما السلام درخطاب وعتاب

بفرعون ذي الاوتاد بامر ﴿ قولا له قولا ليّنا ﴾ مأمور
باوجود شهرت سير خيريّهٔ أنبيا وأولياء الّهي كه في
الحقيقه درجميع مراتب هيئت بشريّه را تاقيام السّاعه
اُسوهٔ حسنه است * مع ذلك بعضي ازاين تلطّفات
و تعطّفات فوق العاده غافل ومحجوب وازحقائق كتب
مقدّسه الّهيه محروم ومهجور گشته * از أهل سائر أديان
كمال اجتناب واحتراز را مجرى وأبداً تعارفات عاديه را
نيز جائز نميدانند * باوجود عدم جواز الفت ومعاشرت
چگونه ميتوان نفسي را هدايت نموده ازظلام فاني
لا بصبح نوراني الا منورفرمود وازاسفل جهل وضلال
بصعود أعلى أفق علم وهدى تشويق وتحريص نمود *
حال بعين انصاف ملاحظه نمائيد كه اگر حنظله
بانعمان ابن منذر باكمال محبت وصداقت ومهرباني
ومهمان پروري حركت نميكرد آن پادشاه وجم غفير
از مشركين را بوحدانيت الّهي چگونه مقرّ ومعترف
ميگردانيد* اجتناب واحتراز وخشونت سبب اشمئزاز

قلوب و نفوس گردد و محبت و ملاطفت و مدارا و ملائمت سبب اقبال نفوس و توجه قلوب شود * اگر شخصي از مؤمنين موحدين در حين ملاقات بانفسي از ملل أجنبيه اظهار احتراز نمايد و كلمهٔ موحشهٔ عدم تجويز معاشرت و فقدان طهارت را برزبان راند آن شخص أجنبي از اين كلمه چنان محزون و مكدر گردد كه اگر شق القمر نيز بيند اقبال بحق ننمايد و ثمرهٔ اجتناب اين باشد كه اگر در قلب آنشخص توجه قليلي الى الله بوده از ان نيز پشيمان گشته بكلي از شاطي بحر ايمان ببادیهٔ غفلت و بطلان فرار نمايد و چون بممالك و وطن خود رسد در جميع روزنامهها درج نمايد كه فلان ملت در شرائط انسانيت بمنتهى درجهٔ قصورند * اگر قدري تفكر در آيات و بينات قرآنيه و روايات مأثوره از نجوم سماء أحديت نمائيم معلوم و مبرهن گردد كه اگر نفسي بصفات ايمانيه متصف و باخلاق روحانيه متخلق باشد مظهر رحمت منبسطهٔ الهيه است براي كل ممكنات

ومشرق الطاف رحمانيه است بجهت كل موجودات *
چه كه صفات مقدسهٔ أهل أعيان عدل وانصاف
وبردباري ومرحمت ومكرمت وحقوق پروري
وصداقت وامانت ووفاداري ومحبت وملاطفت
وغيرت وحميّت وانسانيّت است * پس اگر نفسي
في الحقيقه پاك ومقدس باشد متشبث بوسائلي شود
كه جاذب قلوب كل ملل عالم نمايد وبصفات حق جميع
عالم را بصراط مستقيم كشاند واز كوثر حيات أبديه
چشاند * حال ما از جميع أمور خيريه چشم پوشيده سعادت
أبديهٔ جمهور را فداي منافع موقتهٔ خود مينمائيم وتعصب
وحميّت جاهليه را وسيلهٔ عزّت واعتبار خويشتن ميشمريم
باين قناعت نموده بتكفير وتدمير يكديگر ميكوشيم
وچون خواهيم كه اظهار معرفت ودانائي وزهد وورع
وتقواي الهي نمائيم بطعن وسب اين وآن پردازيم
كه عقيده فلان باطل است وعمل فلان ناقص عبادت
زيد قليل است وديانت عمرو ضعيف * افكار فلان

مشابه اطوار فرنك است واسرار فلان متوجه نام
ونك * صف جماعت دوش پيوسته نبود واقتداي
بشخص ديگر جائز وشايسته نه * در ايماء شخص
توانگري بحدائق باقيه نشتافت * وخيرات ومبراتي
در پيشگاه مسند پيغمبري حاضر نگشت * بنيان شريعت
خراب شد وأساس ديانت تارومار * بساط ايمان
منطوي شد واعلام ايقان مختفي گشت * عالم بضلالت
افتاد ودر ردّ مظالم فتور ورخاوت حاصل شد * روزها
وماهها بسر آمد * وعقار وضياع دردست مالك سال
گذشته باقي ماند * دراين شهر هفتاد حكومت مختلفه
مرتب بود * وحال روز بروز قلت يافته بيست وپنج
حكومت يادگار ماند * روزي دويست أحكام متضادّه
وفتاواي متباينه از يك مصدر ظاهر وحال تجاوز
از پنجاه نميايد * جمّ غفيري از عباد الله بجهت محا كمه
سرگردان وحال درمأمن راحت مستريح ودرامان
يكروز مدّعي مغلوب ومدّعى عليه غالب وروز ديگر

مدّعي غالب ومدّعى عليه مغلوب * حال اين مسلك
مستقيم نيز متروك شد * اين چه ديانت كفريه است
واين چه ضلالت شركيه * واويلا واشريعتا وادينا
وامصيبتا * أي برادران مؤمنين زمان آخر است
وروز قيامت نزديك * باري باينگونه كلمات تخديش
اذهان بيچارگان أهالي وتشويش قلوب درماندگان
مساكيني ميشود كه ازحقائق أمور وأساس اين أقوال
خبرندارند ونميدانند كه صد هزار اغراض نفسانيه
درتحت نقاب أقوال تعصبيّة بعضي مستور * لهذا گمان
ميكنند كه قائل را غيرت دينيه وخشية الله بران داشته
وحال آنكه قائل چون درآبادي عموم خرابي خصوصي
خودرامي بيندفرياد كندو دربينائي ديگران كوري خودرا
مشاهده مينمايد ناله وفغان آغاز كندلكن ديدهٔ بصيرت
لازم كه ادراك كند اگر اين قلوب مظهر خشية الله بود
البته رائحهٔ طيبه اش چون مشك جان عالم رامعطر مينمود
هيچ أمري در عالم بمجرّد قول تصديق نشود *

ورنه این جغدان دغل افروختند

بانك بازان سفید آموختند

بانك هُدهُد گر بیاموزد قطا

راز هُدهُد کو و پیغام سبا

وعلمای ربانی که از کتاب وحی الهی استنباط معانی و معارف وحکم نامتناهی نموده اند وقلب منیر شان مهبط الهام غیبی ربانیست البته تفوق ملت بیضای حق را بر جمیع ملل در کل مراتب بکمال جد وجهد طالب ودر تشبث وسائل مابه الترقی بمنتهای همت ساعی ومجاهد * واگر نفسی ازاین مقاصد خیریه غافل البته مقبول درگاه أحدیت نبوده بلکه در کمال نقص بهیئت تامه ظاهر ودر منتهای فقر بکلمهٔ غنا ناطق *

گر ضریری لمتراست وتیز خشم

گوشت پارش دان که او را نیست چشم

از مقلد تا محقق فرقهاست

کین چه داود است وان دیگر صداست

علم ودانش وپاکي وزهد وورع وآزادگی بهیئت
ولباس نبوده ونیست * درزمان سیاحت کلمهٔ مبارکهٔ
ازشخص بزرگواری استماع نمودم که تابحال شیريني
آن کلمه ازکامم نرفته وآن اینست * نه هر عمامهٔ دلیل
زهد وعلمست * ونه هر کلاهي علت جهل وفسق
أی بسا کلاه که علم علم برافراخت * وأی بسا عمامه که حکم
شرع برانداخت * وکلمهٔ ثالث ازاين کلمات مقدسه کلمهٔ
(مخالفاً لهواه) وارد * چه قدراين عبارت شامل معاني
جليله است ازجوامع الکلم وعبارات سهل ممتنعست
اسّ اساس اخلاق ممدوحهٔ انسانيت است * وفي الحقيقه
اين کلمه شمع عالم وبنيان أعظم اخلاق روحانيهٔ نورانيهٔ
بني آدم است * معدّل کل اخلاق وسبب اعتدال حقيقي
تمام شيم مرضيهٔ انسانيست * چه که هوای نفس
آتشي است که صد هزار خرمن وجود حکمای
دانشمند را سوخته ودريای علوم وفنون نشان اين نار
مشتعله را مخمود ننموده * وچه بسيار واقع که نفسی بجميع

صفات حسنهٔ انسانیه آراسته وبزیور عرفان پیراسته
لکن اتباع هوی‌شیم مرضیهٔ آنشخص را ازهیئت
اعتدال‌خارج نموده درحیّزافراط انداخت* نیّت خالصه را
بنیّت فاسده تبدیل نمود* وهمچنین اخلاق درمواضع
لانقه ظاهر نگشت بلکه بقوت هوی وهوس
از مسلك مستقیم نافع منحرف بمنهج غیر صحیح مضر
متحول گشت* اخلاق حسنه عند الله وعند مقربین
درگاهش ونزد أولی الالباب مقبول وممدوح ترین
أمور* لکن بشرط آنکه مرکز سنوحش عقل
ودانش ونقطهٔ استنادش اعتدال حقیقی باشد* واگر
حقائق این أمور کما هو حقه بیان گردد کاربتطویل
انجامد وموضوع ومحمول ازمیان برود* باري دراین بحر
هائل هوی کل طوائف أوروپ بااین همه تمدن وصیتها
هالك ومستغرق وازاین جهت کل قضایای تمدنیه شان
ساقط النتیجه است* بعضی ازاین کلمه تعجب نمایند
واستیحاش نفرمایند چونکه مقصد أصلي ومطلب کلي

ازبسط قوانين أعظم ووضع أصول وأساس أقوم جميع
شؤن تمدن سعادت بشريه‌است وسعادت بشريه
درتقرب درگاه كبريا وراحت وآسايش أعلى وأدنى
ازافراد هيئت عموميه‌است ووسائل عظيمهٔ اين
دومقصد اخلاق حسنهٔ انسانيت‌است * وتمدن صوري
بي تمدن اخلاق حكم (أضغاث أحلام) داشته‌وصفاى
ظاهر بي كمال باطن (كسراب بقيعة يحسبه‌الظمآن ماء)
انكاشته گردد * زيرا نتيجهٔ كه رضايت باري وراحت
وآسايش عموميست ازتمدن ظاهر صوري بتمامه
حاصل نشود * وأهالي أوروپ دردرجات عاليهٔ تمدن
اخلاق ترقي نموده‌اند چنانچه ازأفكار وأطوار عموميهٔ
ملل اوروپ واضح وآشكار است * مثلاً ملاحظه نمائيد
كه اليوم أعظم آمال دول وملل اوروپ تغلب واضمحلال
يكديگر است ودر كمال كره باطن باظهار منتهى درجهٔ
الفت ومحبت واتحاد مشغول وقضيهٔ مشهورهٔ پادشاه
آشتي وآسايش پرور درتدارك مهمات حربيه وازدياد

قوهٔ عسگریه بیشتر ازملوك جنك آور بذل جهد بليغ
مينمايند چه كه صلح وآشتی من دون قوهٔ شديده ميسر
نگردد * درظاهر بهانه نموده ليلاً ونهاراً جميعاً باعظم
جدوجهد درتداركات حربيه ميكوشند وأهالي مسكين
آنچه بعرق جبين پيدا كرده أكثرش را بايد انفاق
اين راه كنند وچه قدر آلاف ازنفوس كه صنائع نافعه را
ترك نموده شب وروز بكمال همت در ايجاد آلت مضرهٔ
جديده كه بيشتر ازپيشتر سبب سفك دماء أبناء
جنس است مشغولند * وهر روز آلت حراقهٔ جديده
احداث وايجاد ميكنند * ودول مجبور براين كردند
كه آلات حربيهٔ قديم را ترك نموده درتدارك آلات
جديده كوشند * چه كه آلات حربيهٔ قديم باآلات
حربيهٔ جديد مقاومت نمايد * چنانچه دراين أيام
كه سنهٔ هزارودويست ونودودو هجريست درممالك
آلمان صنعت تفنك جديدي ودرممالك نمچه ايجاد توپ
نحاسي تازهٔ نموده اند كه ازتفنك هنري مارتي وتوپ

کروب آتش بارتر* ودرهدم بنیان انسانی شدیدتر وسریع التأثیر تراست * واین مصارف باهظه را باید که رعایای فلك زده تحمل نمایند * حال انصاف دهید که این تمدن صوری بدون تمدن حقیقی اخلاقی سبب آسایش وراحت عمومی ووسیلهٔ اجتلاب مرضات الهی است ویاخود مخرب بنیان انسانیت ومدمر ارکان آسایش وسعادت است * درسنهٔ هزار وهشتصد وهفتاد میلادی که محاربه بین آلمان وفرنسا واقع شد ازقرار مشهور ششصد هزار نفس درمیدان مهاجمه ومدافعه مأیوس ومقهور گشته گشتند * چه بسیار بنیان خاندانها که ازأساس منهدم شد * وچه بسیار مدن درشام درمنتهای معموریت بود وبامداد عالیها سافلها گشت چه قدر أولاد صغار که یتیم وبی پرستار ماندند * وچه قدر پدران ومادران سالخورده ثمرهٔ زندگانیشان جوانان نورسیده را درخاك وخون غلطان ومرده دیدند* وچه قدر نساء که بیرجال ودستگیر

ماندند * وهمچنين كيفيات احراق كتابخانها وبعض ابنيهٔ جسيمهٔ فرنسا وآتش زدن دار الشفاي عسكريه باجميع عساكر مجروحهٔ مريضه ووقايع مؤلمه وحركات موحشهٔ طائفهٔ كومون وحوادث مدهشهٔ اختلاف وتحزب جمعيات متضادهٔ متقاتله درپاريس ومنازعه وعدوان مابين رؤساي دينيهٔ قاتوليك وحكومت آلمان وظهور فتنهاوفسادها وتدمير بلاد وأوطان وخونريزي ميان حزبين جمهوريت ودون كارلوس دراسپانيا * خلاصه ازاينگونه وقايع كه دلالت برعدم تمدن اخلاق طوائف اوروپ مينمايد بسيار * واين عبد چونهتك جهتي را مقصود نداشته لهذا بچند كلمه اختصار نموده حال واضحست كه شخص عاقل بصير وعارف خبير تصديق اينگونه أمور نمايد آيا طوائف وقبائليكه مغاير شيم حسنهٔ عالم انساني اينگونه أمور موحشه درمابينشان جاريست چگونه سزاوار است كه ادّعاي تمدّن حقيقي كامل تامّ نمايند * على الخصوص كه نتيجهٔ

ازاين أمور مأمـول نه الاّ تغلّب وتسلّط موقت حالي وچون اين نتيجه باقي وپايدار نه لهذا نزد أولي الالباب تقيد واهتمام را سزاوار نيست * درقرون سالفه كرارًا ومرارًا حكومت آلمان غالب بر فرنسا گشت وهمچنين سلطنت فرنسا دفعات عديده بر اقليم آلمان حكمراني نمود حال جائز كه ششصد هزار نفوس مسكين ازبندگان پروردگار فداي اين نتائج ومنافع موقتهٔ صوريه گردد لا والله بلـكه اطفال نيز ادراك مضرت اينگونه أمور نمايند ولـكن متابعت هوى صدهزار حجاب ازدل برديده افـكند وبصر وبصيرت هردونا بينا گردد *

چون غرض آمد هنر پوشيده شد

صـد حجاب ازدل بسوي ديده شد

بلى تمـدن حقيقي وقتي درقطب عالم علـم افـرازد كه چنـد مـلوك بزرگوار بانـد همت چون آفتاب رخشـندهٔ عالم غـيرت وحميت بجهت خـيريت وسـعادت عموم بشر بعزمي ثابت ورأى راسخ قـدم

پيش نهاده * مسئلهٔ صلح عمومي را درميدان مشورت
گذارند وبجميع وسائل ووسائط تشبث نموده عقد
انجمن دول عالم نمايندويك معاهدهٔ قويه وميثاق وشروط
محكمهٔ ثابته تأسيس نمايند واعلان نموده باتفاق عموم
هيئت بشريه مؤكدفرمايند* اين أمر أتم أقوم را كه في
الحقيقه سبب آسايش آفرينش است كل سكان أرض
مقدس شمرده * جميع قواي عالم متوجه ثبوت وبقاي
اين عهد أعظم باشند ودراين معاهدهٔ عموميه تعيين
وتحديد حدود وثغور هر دولتي گردد * وتوضيع روش
وحركت هر حكومتي شود * وجميع معاهدات
ومناسبات دوليه وروابط وضوابط مابين هيئت
حكومتيهٔ بشريه مقرر ومعين گردد * وكذلك قوهٔ
حربيه هر حكومتي بحدي معلوم مخصص شود * چه
اگر تداركات محاربه وقوهٔ عسكريهٔ دولتي ازدياد يابد
سبب توهم دول سائره گردد * باري أصل مبناي اين عهد
قويم را برآن قرار دهند كه اگر دولتي ازدول من بعد

شرطي ازشروط را فسخ نماید کل دول عالم بر اضمحلال
أو قیام نمایند بلکه هیئت بشریه بکمال قوت بر تدمیر
آنحکومت برخیزد * اگر جسم مریض عالم باین داروی
أعظم موفق گردد البته اعتدال کلي کسب نموده
بشفاي باقی دائمی فائز گردد * ملاحظه فرمائید که اگر
چنین نعمتي میسر شود هیچ سلطنت وحکومتي محتاج
تهیأ وتدارکات مهمات جنك وحرب نباشد * ومضطر
باصطناع آلات حربیهٔ جدیده بجهت مقهوریت نوع
انسان نگردد * بلکه بعسکر قلیلي که سبب تأمین
مملکت وتأدیب أهل فساد وشقاوت ومنع فتن
داخلیه است محتاج وبس * ازاین جهت أولاً بندگان
الهي عموم أهالي از تحمل اثقال مصارف باهظهٔ حربیهٔ
دول راحت ومستریح شوند * ثانیاً نفوس کثیره أوقات
خود را دائماً دراصطناع آلات مضره که شواهد درندگي
وخونخواري ومنافي موهبت کلیهٔ عالم انساني است
صرف ننمایند بلکه درآنچه سبب آسایش وحیات

وزندگي جهانيانست كوشيده سبب فلاح ونجاح نوع
بشر كردند وعموم دول عالم بكمال عزت برسرير
تاجداري مستقرّ وكافهٔ قبائل وأمم درمهد آسايش
وراحت آرميده ومستريح شوند * وبعضي أشخاص
كه ازهمم كليهٔ عالم انسان بيخبرند اين أمر را بسيار
مشكل بلكه محال وممتنع شمرند نچنانست بلكه ازفضل
پروردگار وعنايت مقرّبين درگاه آفريدگار وهمّت
بيهمتاي نفوس كاملهٔ ماهره وافكار وآراء فرائدزمانه
هيچ أمري دروجود ممتنع ومحال نبوده ونيست همّت
همّت غيرت غيرت لازمست چه بسيار أمور كه درازمنهٔ
سابقه ازمقولهٔ ممتنعات شمرده ميشد كه أبداً عقول
تصوّر وقوع آنرا نمينمود * حال ملاحظه مينمائيم كه بسيار
سهل وآسان گشته واين أمر أعظم أقوم كه في الحقيقه
آفتاب أنورجهان مدنيت وسبب فوز وفلاح وراحت
ونجاح كلّ است ازچه جهت ممتنع ومحال فرض شود *
ولا بد براينست كه عاقبت شاهداين سعادت درانجمن

عالم جلوه گر گردد * چه که آلات وأدوات حربیه
براین منوال بدرجۀ رسد که حرب بدرجۀ مالا یطاق
هیئت بشریه واصل گردد * ازاین تفاصیل مشروحه
گذشته مبرهن است که شرف وبزرگواری انسان بخون
خوارکی وتیزچنگی وتدمیر مداین وممالك أجنبی
وتبیر واهلاك جیوش وأهالی نبوده بلکه سبب
بلنداختری وجوان بختی صیت عدالت پروری ودلجوئی
عموم رعایا از أعالی وادانی وتعمیر ممالك ومُدُن وقُری
وحوالی ونواحی وترفیه وترویح بندگان الهی ووضع
اسّ اساس أصول ترقّی وتوسیع حال جمهور وتزیید
ثروت وغنای عمومیست * ملاحظه فرمائید که درامکان
چه بسیار ملوك جهانگیر برسریر کشورستانی
مستقر گشتند * ازآنجمله هلاکوخان وأمیرتیمور کورکان
که فی الحقیقه قطعۀ عظیمۀ آسیا را درقبضۀ تصرف
آوردند واسکندر رومی وناپلیون أول که دست
تطاول را برسه قطعه ازقطعات خمسۀ عالم گشودند

آياچـه ثمرهٔ ازاين فتوحات جسيمه مترتب شد مملكتي معمور گشت ويا خود سعادتي منظور آمد سبب استقرار سلطنت شد * ويا باعث انقراض حكومت ازآن خاندان گرديد * هلاكوی چنگيز جنك انگيز ازجهان گيريش ثمرهٔ مشهود نشد * جزآنكه قطعهٔ آسيا از نائرهٔ حروبات شديده چون تل خاكستر گشت وأمير تيمور از كشورستاني بغير ازتشتت جمعيت عالم وتخريب بنيان بني آدم نتيجهٔ حاصل نكرد * واسكندر رومي ازفتوحات عظيمه‌اش جز سقوط پسرش ازسرير تاجداري وتغلب فلسقوس وبطلميوس بركل ممالكش فائدهٔ مشاهده نشد وناپليون أول ازظفر برملوك اوروپ الاّ تخريب ممالك معموره وتدمير نفوس عامه واستيلاء تزلزل واضطراب شديد درقطعهٔ اوروپ واسيري نفس خود درانجام أيّام فوائدي نيافت * اين آثار ملوك جهانگير * ولكن قدري در فضائل وخصائل حميده وعظمت وبزرگواری شأن شهريار

عادل انوشیروان باذل تأمّل نمائید که آن سرور داد
پرور درزمانی برسریر جهانبانی مستقر شد که بنیان قوی
الارکان سلطنت ایرانرا ازهر جهت خلل وفتور
طاري شده بود بعقل خداداد تأسیس عدل وداد نموده
بنیان ظلم و بیداد را قلع وقمع وهیئت پریشان ایران را
درظل جناح سلطنتش جمع فرموددرمدتی قلیله ممالك
پژمردهٔ ویران ایران به پرتو حیات بخش توجهاتش
زنده وبرازنده ترین ممالك معمورهٔ مسکونه گشت
قوای متحالهٔ حکومت را تکرار اعاده ومزدادوصیت
عدل وانصافش آفاق أقالیم سبعه را احاطه نمود* جمهور
أهالي ازحضیض ذلت وفلاکت باوج عزّت وسعادت
صعود نمودند * باوجودآنکه ازملت مجوس بودصدر
آفرینش شمس حقیقت آسمان نبوت بکلام مبارك (انّي
وُلِدتُ في زمن ملك عادل) ناطق گشتند واظهارمسرّت
ازولادت درزمان حکومت أوفرمودند حال آن
بزرگوار آیابسریر مرضیه بابن مقام بلند أعلی فائز گشت

یاخود بجهان گیري وخون ریزي * ملاحظه فرمائید
که در قطب ابداع بچه شأنی مفتخر ومتباهی گشت
که آوازهٔ بزرگواریش درجهان فاني جاوید وباقی ماند
وبحیات أبدیه موفق گردید * واگر ببیان زندگی دائمي
بزرگواران بپردازیم کار این مختصر بطوّل انجامد وچون
واضح ومبرهن نیست که ازقرائت این کتاب تأثیر
فوائد کلیه در افکار عمومی أهالي ایران حاصل گردد
لهذا اختصار نمائیم وبعضی مسائل را که قریب عقول
ناس است ذکر کنیم * ولکن اگر ازین مختصر نتائج
حسنه مشهود گردد انشاء الله تعالی من بعد بأس أساس
حکم الهیه درعوالم ملکیه پرداخته بعضی کتب مفیدهٔ
مفصله تحریر گردد * باري درعالم وجود سطوت قاهرهٔ
جنود عدل را قواي أعظم عالم مقابلی نکند * وبنیان
مرصوص حصون حصینه مقاومت نماید * چه که
فتوحات این سیف قاطع را کل برایا طوعا ورضاءً
مغلوب گردند * وویرانهاي عالم ازهجوم این جنود باعلی

درجهٔ معموریت وآبادي سرافرازشود * دورایت اعظمست که برافسر هر جهانباني سایه افکند بمثابهٔ نیتر أعظم أنوار ساطعهٔ حکومتش بکمال سهولت درارکان عالم نفوذ کند * رایت أولیه عقل ورایت ثانیه عدل* این دوقوهٔ عظیم را جبال آهنین مقاومت نتواند وسدسکندر برامتانت نماند*واین واضح وبدیهی است که حیات این عالم فاني چون نسائم صبحگاهي بي ثبات ودرمرور * دراین صورت خوشابزرگواریکه درسبیل رضایت باري صیت ممدوحه وذکرخیري یادگار گذارد

چو آهنك رفتن کندجان پاك

چو برتخت مردن چو برروی خاك

بلی جهانگشائي وکشورستاني ممدوح وبلکه دربعضی أوقات جنك بنیان أعظم صلح است وتدمیر سبب تعمیر مثلاً شهریاربزرگواري اگر درمقابل عدوي باغي طاغي صف جنك بیاراید ویاآنکه بجهت جمع شمل هیئت وممالك مشتتهٔ را کنده سمندهمت را درمیدان جلادت

وشجاعت برانگیزد * خلاصهٔ محاربه‌اش مبني بر نوایای صالحه باشد في الحقیقه این قهر عین لطف واین ظلم جوهر عدل واین جنگ بنیان آشتی است * الیوم شایستهٔ ملوك مقتدر تأسیس صلح عمومیست زیرا في الحقیقه آزادی جهانیان است کلمهٔ رابعهٔ آن روایت باهر الهدایه مطیعاً لامر مولاه است * این معلوم ومبرهن است که أعظم منقبت عالم انساني أطاعت پروردگار است وشرف وعزتش در متابعت أوامر ونواهی خداوندیکتا نورانیت امکان بدیانت است وترقی وفوز وسعادت خلق درمتابعت أحکام کتب مقدسهٔ الهیه * في الجمله ملاحظه شود مشهود گردد که در عالم وجود ظاهراً وباطناً أعظم أساس متین رصین وأکبر بنیان قویم رزین که محیط بر آفرینش وکافل کمالات معنویه وصوریه وضابط سعادت ومدنیت هیئت عمومیهٔ بشریه است دیانتست * اگر چه بعضي سبك مغزان که تعمق وتدبر در أس أساس ادیان الهیه نموده‌اند

وروش بعضي مدّعيان كاذبهٔ تديّن را ميزان قرارداده
كل را بآن قياس نمايند ازاين جهت اديان را مانع ترقى
عموم انگاشته‌اند بلكه مؤسس نزاع وجدال ومسبب
بغض وعداوت كليه بين أقوام بشريه شمرده‌اند *
واين قدر ملاحظه نموده‌اند كه اساس اديان الهي را
ازأعمال مدعيان ديانت ادراك نتوان نمود * چه كه هر
أمر خيري كه درابداع شبيه آن متصور نه قابل سوء
استعمال است * مثلاً اگر سراج نوراني دردست
جهلاي صبيان ونابينايان افتد خانه نيفروزد وظلمت
مستوليه زائل نگردد بلكه خانه‌وخود را هردو
بسوزاند دراين صورت ميتوان گفت سراج
مذموم است * لا والله سراج هادي سبيل ونوردهندهٔ
شخص بصير است لكن ضرير را آفتي است عظيم *
ازجملهٔ منكران ديانت شخصي بوده ولتر نام ازأهل
فرانسه وكتب عديده دررد اديان تصنيف نموده كه
مضامينش سزاوار ملعبهٔ صبيان بخردانست * اين شخص

حركات وسكنات پاپرا كه رئيس مذهب كاتوليك است وفتن وفساد رؤساي روحانيهٔ ملت مسيحيه را ميزان قرارداده برروح الله زبان اعتراض گشوده * وبعقل سقيم ملتفت معاني حقيقيهٔ كتب مقدسهٔ الهيه نگشته بربعضي مضامين كتب منزلهٔ سماويه محذورات ومشكلات بيان كرده ﴿ وننزّل من القرآن ماهو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظّالمين الاّ خسارا ﴾

خوش بيان كرد آنحكيم غزنوي
بهر محجوبان مثال معنوي
كه زقرآن گرنه بيند غير قال
اين عجب نبود زاصحاب ضلال
كز شعاع آفتاب پرزنور
غير گرمي مي نيابد چشم كور

﴿ يضلّ به كثيراً ويهدي به كثيراً وما يضلّ به الاّ الفاسقين ﴾ اين معلوم وواضحست كه أعظم وسائط فوز وفلاح عباد وأكبر وسائل تمدن ونجاح من

في البلاد محبت والفت واتحاد كلي بين افراد نوع انساني است * وهيچ أمري درعالم بدون اتحاد واتفاق متصور وميسر نگردد * ودرعالم أكمل وسائل الفت واتحاد ديانت حقيقيهٔ الهيه است ﴿لو أنفقت ما في الارض جميعاً ما ألفت بين قلوبهم ولكن الله ألف بينهم﴾ چنانچه در بعثت أنبياي الهي قوهٔ اتحاد حقيقي باطني وظاهري قبائل وطوائف متضادهٔ متقاتله را درظل كلمهٔ واحده جمع نموده * صدهزار جان حكم جان واحد يافته وهزاران نفوس بهيئت شخص يكانه مجسم گشته

برمثال موجها اعدادشان
در عدد آورده باشد بادشان
چونكه حق رش عليهم نوره
مفترق هرگز نگردد نورهو
جان گرگان وسگان ازهم جداست
متحد جانهاي شيران خداست

تفاصيل واقعهٔ درزمان بعثت أنبياي سلف عليهم السّلام
وأطوار وأحوال وآثارشان كما هو حقه درتواريخ معتبره
مفصلا مذكور نه * بلكه درآيات قرآنيه وأحاديث
وتوراة مجمل ذكر شده * لكن چون اززمان حضرت
موسى تاحال جميع أمور درقرآن عظيم وأحاديث صحيحه
وتوراة وتواريخ معتبره مندرج * لهذا مختصرًا
بيان ميشود تا ببراهين متقنه نزد كل معلوم وواضح
گردد كه درعالم وجود آيا ديانت أسّ أصول أصليهٔ
انسانيت ومدنيت است * ويا خود چنانچه ولتر وأمثال
اوگمان برده‌اند مخرب بنيان ترقي وراحت وآسايش
جمعيت بشريه است * وازاين جهت كه مجال انكار بهيچ‌جهت
طائفهٔ ازطوائف عالم باقي نماند بقسمى بيان ميشود
كه مطابق تواريخ صحيحهٔ عموم ملل ومصدق كل أهل
عالم است * درزمانيكه بني اسرائيل درمملكت مصر
ازتوالد وتناسل تكثر نموده درجميع ممالك مصر
منتشر گشتند پادشاهان قبطيان فراعنهٔ مصر براعزاز

وقـوت قوم خـود قبطي واذلال وحقـارت سـبطي
که غريب ميشمردند برخاستنـد ومـدتي مـديد بني
اسرائيل مختلف ومتفرق شده درتحت أيادي ظلم وجور
قبطيان أسير ودرأعين كل ناس سفيل وحقير بودند *
بقسمي که حقير ترين قبطي اذيت وجفـا برعزيز ترين
سبطي مينمود * تاآنكه اسـارت وذلت ومظـلوميت
بدرجهٔ نهايت رسيد * شب وروز بني اسرائيل نه ازجان
درامان ونه اطفال وعيالشان را ازبيدادي عوانان فرعون
ملجأ وپناهي نمـايان * طعامشان ازفرط مصائب وآلام
قطعات دل پرخون وشرابشان سرشك مثابهٔ جيحون
بني اسرائيل دراين حال پرملال * تا كه جمال موسوي
أشعهٔ نارأحـديه را ازشطر وادي أيمن بقعهٔ مباركه
مشاهـده فرمودند ونداي جان فـزاي الهي را ازنار
موقدهٔ ربانيـه درشجرهٔ (لاشرقية ولاغربيه) استماع
نمودند * وبنبوت كليه مبعوث گشتند * وچون سراج
هدايت درانجمن سبطيان برافروختند وبنور هدي آن

گمگشتگان ظلمات جهل را بر سبیل مستقیم علم وکمال
دلالت فرمودند * وفرق مختلفهٔ اسباط اسرائیلیان را
درظل کلمهٔ واحدهٔ جامعهٔ توحید جمع فرموده علم اتحاد
کامل را براتلال اتفاق ویگانگي برافراختندودرمدت
قلیله آن نفوس جاهله بتربیت الهیه تربیت کشته
ازبیگانگي بیگانگي حق گرویدند * وازحقارت وذلت
ومسکنت واسارت وجهالت خلاص شده * بمنتهی
درجهٔ عزت وسعادت فائز گشتند * بعد ازمملکت
مصر رحلت نموده توجه بموطن أول اسرائیل کرده
بارض کنعان وفلسطین وارد ودربدایت سواحل
نهراردن واریحارا فتح نموده دران بلاد ساکن
وبالاخره جمیع بلاد مجاوره را ازفینیکه وادوم وعامون
خلاصه درزمان یوشع ممالك سي ویك حکومت درتحت
تصرف بني اسرائیل آمد * واین طائفه درجمیع شؤن
وصفات وفضائل انسانیه ازعلم ومعرفت وثبات وهمت
وجلادت وشجاعت وعزت وسخاوت برکل قبائل

وملل عالم تفوق نمودند * یك شخص اسرائیلي درآن
عصر اگر بین مجمعي داخل میشد بجمیع شیم مرضیه
ممتاز بود حتی قبائل سائره درمدح نفسی اگر زبان
میگشودند نسبت اسرائیلي میدادند * ودر تواریخ
متعدده مذکور که فلاسفهٔ یونان مثل فیثاغورث أکثر
مسائل حکمت الهیه وطبیعیه را از تلامذهٔ حضرت
سلیمان اقتباس نمود * وسقراط بسیاحت شتافته بابعضی
ازأجلّه علمای ربانی اسرائیلي ملاقات نموده درمراجعت
بیونان بنیان اعتقاد وحدانیت الهیه وبقای أرواح
انسانیه بعد ازخلع لباس أجسام عنصریه را تأسیس نمود
عاقبت جهلهٔ یونان برآن واقف أسرار حکمت اعتراض
نموده برقتلش قیام نمودند وپادشاه یونان را أهالي مجبور
ساخته درمجلس سقراط را پیالهٔ سم بچشانیدند * باري
مختصر اینکه بعد ازآنکه ملّت اسرائیلیه درجمیع مراتب
تمدّن ترقی نمود وبمنتهی درجهٔ سعادت فائز گشت قلیلا
قلیلا اس اساس دیانت وشریعت موسویه را فراموش

نموده بعادات رسميه وأطوار غير مرضيه مشغول شدند
درزمان رحبعام پسر حضرت سليمان در بني اسرائيل
اختلاف عظيمي واقع شدو يار بعام كه ازافراد اسرائيليان بود
سر سلطنت برداشت وعبادت أصنام رابنا گذاشت
چندقرن محاربه بين رحبعام ويار بعام وسلاله شان
واقع گشت * وقبائل يهود مختلف ومتفرق شدند
بالاختصار ازاينكه معنى شريعة الله را فراموش نموده
تعصبات جاهليه وخصائل غير مرضية بغي وطغيان
متصف شدند وعلماشان لوازم حقيقة انسانية مندرجه
دركتاب مقدس را نسياً منسياً انگاشته درفكر منافع
ذاتية خود افتادند وملت را بمنتهي درجهٔ غفلت وجهالت
مبتلا كردند * ازثمرهٔ اعمالشان آن عزت پايدار بمنتهي
درجهٔ ذلت مبدل گشت وملوك فرس ويونان وروماں
مسلط برايشان گشته * رايت استقلالشان سرنگون شد
جهالت ونادانى ونكبت وخود پرستى رؤساي دينيه
وأحبارشان مجسم گشته بصورت بختنصر ملك بابل

مبعوث شده بكلي بنيان اسرائيليان را برانداخت * بعد
از قتل عام وغارت وهدم بيوت وقلع أشجار آنچه از بقية
السيوف باقي ماند أسير كرده ببابل برد بعد از هفتاد سنه
أولاد اسراء مرخص شده مراجعت بيت المقدس
نمودند * حزقيا وعزير عليهما السلام مجدداً تأسيس
أساس كتاب مقدس را نمودند يوماً فيوماً ملت
اسرائيليه ترقى نموده صبح نوراني اعصار أوليه
لائح گشت بعد از مدتي قليل باز اختلافات عظيمه
در اطوار وافكارشان واقع هم علماي يهود متوجه
اغراض نفسانيه گشت واصلاحات جاريهٔ زمان عزير
عليه السلام بروش وأحوال فاسده تبديل شد كار بجائي
انجاميد كه عساكر ملوك وجمهوريت رومان مراراً
وكراراً ممالك اسرائيليان را فتح نمودند بالاخره طيطوس
قهرمان كه سردار رومان بود بلاد متوطنهٔ يهود را باخاك
يكسان نمود بقسمى كه جميع رجال را قتل ونساء
وأولاد را أسير وبيوت را هدم وأشجار را قطع وكتب را

حرق وأموال را نهب وبيت المقدس را چون تل خاكستر نمود * وبعد ازاين مصيبت كبرى ستارهٔ حكومت بني اسرائيليان درمغرب نيستي متواري شد وتاحال براثمنوال اين ملت مضمحل گشته دراطراف عالم پرا كنده اند ﴿ وضُرِبَت عليهم الذلّةُ والمسكنة ﴾ واين مصيبتين أعظمين بختنصر وطيطوس درقرآن مجيد مذكور ﴿ وقضينا الى بني اسرائيل في الكتاب لتفسدن في الارض مرّتين ولتعلنّ علوّاً كبيراً * فاذا جاء وعد أولاهما بعثنا عليكم عباداً لنا أولي بأس شديد * فجاسوا خلال الدّيار وكان وعداً مفعولا ﴾ تاآنكه ميفرمايد ﴿ فاذا جاء وعد الآخرة ليسوؤا وجوهكم وليدخلوا المسجد كما دخلوه أوّل مرّة وليتبّروا ماعلوا تتبيرا ﴾ باري مقصود اينكه ملاحظه شود كه ديانت حقيقيه چگونه سبب تمدن وعزت وسعادت وعلوّ منزلت ومعارف وترقى طوائف ذليلهٔ أسيرهٔ حقيرهٔ جاهله ميشود وچون بدست علماء جاهل متعصب افتد ازسوء استعمال چنين

نورانیت عظمی بظلمت دهماء تبدیل میشود * وچون
دفعهٔ ثانیه علائم وآثار تشتّت وذلّت ونیستی ومقهوریت
طائفه اسرائیلیان نمودار شد * نفحات طیبهٔ قدسیهٔ روح
الله برشواطئ نهراردن وخطهٔ جلیل ساطع گشت
وابر رحمت برخاست وبرآن دیار امطار روحانیت کبری
مبذول داشت * وازرشحات وطفحات بحر أعظم بریهٔ
قدس بریاحین معرفة الله معطر گردید وجوامع الحان
جلیل انجیل بمسامع أهل صوامع ملکوت درآمد *
وبنفس مسیحائی نفوس میّته سراز قبر غفلت وجهالت
برداشته بحیات أبدیه فائز گشتند درمدت سه سال آن
نیّر اوج کمال دردشت وصحراء اورشلیم وفلسطین
حرکت نموده کل را بصبح هدایت دلالت میفرمودند
وباخلاق روحانیه وصفات مرضیه تربیت مینمودند
واگر ملت اسرائیلیه بآن جمال نورانی اقبال نموده
کمر خدمت براطاعت می بستند بروائح جان بخش روح
الله بروحی تازه وفتوحی بی اندازه مؤیدمیگشتند

ولـكن چه فائده که کل اعراض نمودند و بر اذیّت آن
معدن علم لدنّي و مهبط وحي الٓهي برخاستند الّا معدودي
قلیل که متوجّهاً الی الله از شئون ظلمانیهٔ امکان مقدس شده
قصـد معـارج لامکان نمودند * خلاصـه جمیع بلیّات
شدیده بر آن مشرق الطاف الٓهیه وارد بقسمي که اقامت
واستقرار در قریهٔ ممکن نبود باوجود این علم هدایت
کبری مرتفع واساس تمدن اخلاق انسانیه که أصول
مـدنیت جامعه است مؤسس گشت * در فصـل پنجم
آیه سي وهفتم از انجیل متی نصیحتي میفرماید که ترجمه اش
این است در بدی وشرور وأذیت مقابلهٔ بالمثل نمـائید
اگر نفسي بر طرف أیمن روي تو طپانچـهٔ زند طـرف
أیسر را برگردان وهمچنین در آیهٔ چهل وسیم میفرماید
شنیده اید که گفته شده است قریب خود را دوست
دار ودشمنت را بعداوت میازار * وأما من چنین میگویم
دشمنانتان را دوست دارید وذکر خیر کنید بدگویان
خود را ومبغضانتانرا احسان نمـائیـد ونفوسیکه شمارا

أذیت وطرد مینمایند ایشانرا دعا نمائید تا بمنزلهٔ فرزند
پروردکار آسمانی باشید چه که آفتاب او بر کنه کار
ونیکوکار هر دو مشرق وابر رحمت او بر ستمکار وابرار
هر دو ممطر زیرا اگر دوستان خودرا دوست دارید
چه أجر ومزیتی ازبرای شماست * آیا مأمورین أخذ
اعشار اغلال چنین نمینمایند وتعلیمات آن مطلع حکمت
الهیه ازاین قبیل بسیار فی الحقیقه نفوسی که باین صفات
مقدّسه متصف گردند جواهر وجود ومطالع تمدّن
حقیقی هستند * خلاصه آن حضرت شریعت مقدسه را
برروحانیت صرفه واخلاق حسنه تأسیس ونفوس
مؤمنه رارویش ومسلك خاصّی که جوهر حیات عالم است
تعیین فرمودند چنانچه آن مظاهر هُدی ولو درظاهر
باعظم نقمت وعقوبت ظالمین مبتلاشدند * ولکن في
الحقیقه ازظلمات خذلان یهود نجات یافته درصبح ابداع
بانوار عزّت سرمدیه مشرق ولائح گشتند وآن ملّت
جسیمهٔ یهود معدوم ومضمحل شدند * ولکن این

نفوس معدوده چون بظاهر شجرهٔ مبارکهٔ عیسویه
شتافتند في الحقیقه هیئت عمومیهٔ عالم را تبدیل نمودند
درآن زمان جمیع أهالي أقالیم عالم درمنتهی درجهٔ تعصب
ونادانی وحمیت جاهلیه وشرك بوحدانیت الهیه بودند
مدعی اعتقاد بوحدانیت جزشرذمهٔ قلیلهٔ یهودنه وآنان
نیز بکلي مخذول ومنکوب واین نفوس مبارکه بترویج
أمري قیام نمودند که مغایر ومضادد آراء جمیع هیئت
بشریه بود * وکل ملوك چهار قطعه ازقطعات خمسهٔ عالم
براضمحلال ملت عیسویه باتم عزم برخاستند مع ذلك
عاقبت أکثری بجان ودل درترویج دین الهي شتافتند
وکل ملل أوروپ وبسیاری ازطوائف آسیا وأفریك
وبعضی متمکنین جزائر بحر محیط درظل کلمهٔ توحید
جمع شدند * حال ملاحظه نمائید که آیا در وجود ازهر
جهت اساسی أعظم ازدیانت خلق شده ویاخود أمري
محیط برآفرینش چون ادیان الهی متصور گردد ویاأمري
وسیلهٔ محبت والفت واتحاد ویکانکي تامّ چون ایمان

بعزيز علام بوده ويا خود أساس تربيت عموم درجميع
اخلاق جز شرائع سماويه مشهود گشته صفاتيكه حكما
درمنتهى درجهٔ فلسفه بآن فائز وخصائليكه درأعظم درايج
كمال بدان متصف بودند مؤمنين بالله در بدايت تصديق
وايمان مظهر آن شيم مرضيهٔ انسانيه ميگرديدند *
ملاحظه كنيد نفوسيكه سلسبيل هدايت را ازأيادي
الطاف روح الله نوشيدند ودر ظل انجيل مستظل
گشتند بچه درجه از اخلاق واصل گشتند كه جالينوس
حكيم مشهور باوجود آنكه ازملت مسيحيه نبوده مع
ذلك دوستايش مؤمنين بالله درشرح جوامع كتاب
افلاطون كه درسياست مدن تصنيف نموده مرقوم است
كه بعينه ترجمهٔ آن اينست * جمهور ناس سياق أقوال
برهانيه را ادراك نتوانند وازاين جهت محتاج كلمات
رموزيه ازأخبارات ثواب وعقاب در دار آخرتند * ودليل
برثبوت اين مطلب آنكه اليوم مشاهده ميكنيم قوميرا
كه مسمى بنصارى اند وبثواب وعقاب آخرت معتقد

ومؤمن وازاین طایفه افعال حسنه صدور مینماید مثل
أفعال نفسي که فیلسوف حقیقی است چنانچه جمیع ما
عیانا مشاهده مینمائیم که از موت مخافتي ندارند
واز کثرت حرص واشتیاقشان بعدل وانصاف
ازمتفلسفین حقیقی محسوبند انتهی کلام جالینوس* ومقام
فیلسوف درآنزمان وبعقیدهٔ جالینوس مقامي بود که أعظم
ازآن درابداع تصور نمینمود ملاحظه نمائید که قوهٔ
نورانیهٔ روحانیهٔ ادیان الٰهیه جمهور متدینین را بدرجهٔ
از کمالات فائز میفرماید که مثل جالینوس حکیم باوجود
آنکه ازافراد آن ملت نبود چنین شهادت میدهد
وازآثار این اخلاق حسنه أهل انجیل درآن أزمنه
وأعصار تشبث بخیرات وأعمال صالحات نمودند
وبیمارستانها ودارالشفاها ومواضع خیرات تأسیس شد
چنانچه أول شخصیکه درممالك رومان محلات عمومیه
بجهت معالجهٔ مساکین ومجروحین بي پرستار بنیان نهاد
ملك قسطنطین است* واین پادشاه عظیم أول ملکیست

از ملوك رومان كه بر نصرت أمر حضرت روح الله
قيام فرمود * وبكمال همّت در ترويج أساس انجيل جان
فدائي نمود * وسلطنت رومارا كه في الحقيقه عبارت
از صرف اعتساف بود در نقطهٔ عدل واعتدال مستقر
ومركوز گردانيد * واسم مباركش در فجر تواريخ چون
ستارهٔ سحري درّي ودرخشنده است * وصيت
بزرگوارش درجهان مدنيت وشان ورد زبان جميع
فرق مسيحاني * خلاصه ازبركت تربيت نفوس مقدسهٔ
كه بر ترويج تعليمات انجيليه قيام نمودند چه اساس
متين اخلاق حسنه درجهان در آن زمان تأسيس شد چه
بسيار مكاتب ومدارس وبيمارستانها ومحلات ومكتبها
بجهت تربيت أولاد ايتام وفقراء تأسيس شد وچه بسيار
نفوس كه منافع ذاتيهٔ خودرا ترك نموده ﴿ ابتغاءً لمرضات
الله ﴾ أوقات عمررا صرف تعليم وتربيت عموم نمودند
ولكن درزمانيكه طلوع صبح نوراني جمال أحمدي
قريب شد زمام أمور جمهور مسيحيين در دست قسيسين

جاهـله افتاد بكلي آن نسائم رحمانيـه ازمهبّ عنـايت
منقطع شد وأحكام انجيل جليل كه أسّ أساس مدنيت
عالم بود ازسوء استعمال وحركت نفوسيكه بظاهر آراسته
وبباطن كاسته بودند ساقط النّتيجه گشت * چنانچه جميع
مؤرخـين مشهور از أهـالي أوروپ دربيـان كيفيت
أحوال وأطوار وسياست وتمدن ومعارف وجميع شؤن
قرون قـديمه وقرون وسطى وقرون جـديده ذكر
نموده‌اند كه قرون عشرهٔ وسطى كه عبارت ازبدايت
قرن سادس ميلاد الى نهايت قرن خامس عشر است
ممالك أوروپ درمنتهى درجهٔ توحّش وعدم مدنيت
ازجميع شئون بود * وباعث أصلى آن آنكـه رهابين
كه باصـطلاح أهـالي أوروپ رؤسـاي روحاني ديني
بودند ازعزت أبديهٔ اتّباع أوامر مقدسه وتعليمات سماويهٔ
انجيـل غافـل گشته با اركان حكومت دنيوي آنزمان
كه دركمال ظلم وطغيان بودند اتفاق نموده وازعزت
پايدار چشم پوشيده درمنافع موقتهٔ فانيـه واغراض

نفسانيهٔ يكديگر كمال سعي وكوشش را مجري ميداشتند تا آنكه بالاخره أمر بجائي رسيد كه عموم أهالي در دست اين دو فريق أسير صرف ماندند واين أحوال وأطوار سبب هدم أس أساس ديانت وانسانيت ومدنيت وسعادت أهالي أوروپ گشت * وچون روائح طيبهٔ نفحات روحانيهٔ روح الله در آفاق امكان از أعمال وأفكار ناشايسته ونيات غير لائقهٔ رؤسا زائل گشت وظلمت جهل ونادانى واخلاق غير مرضيه عالم را احاطه نمود فجر أميد دميد وموسم ربيع الهي رسيد ابر رحمت برخاست ونسائم جان بخش از مهب عنايت وزيد * شمس حقيقت از أفق حجاز ويثرب در نقطهٔ محمديه اشراق فرمود وبر آفاق ممكنات أنوار عزت سرمديه مبذول داشت أراضى قابليات تبديل گشت ﴿وأشرقت الارض بنور ربها﴾ تفسير شد * جهان جهاني تازه وجسم ميت امكان بروحي بي اندازه فائز گشت * بنيان ظلم وجهل منهدم شد وايوان بلند علم وعدل بلند

ومتعالي گشت * بحر مدنيت بخروشيد وأنوار معارف
بدرخشيد * أقوام وطوائف متوحشهٔ اقليم حجاز قبل
ازاشتعال سراج وهاج نبوت كبرى درزجاجهٔ بطحا
جاهلترين قبائل ومتوحشترين طوائف عالم بودند وسير
مذمومه وعوائد موحشه وخونخواري واختلافات
ومعادات ان أقوام دركل كتب وصحائف تاريخيه
مذكور حتى طوائف متمدنهٔ عالم درآن زمان قبائل
اعراب يثرب وبطحا را ازنوع بشر نميشمردند * لكن
بعد ازطلوع نير آفاق درآن خطه وديار ازتربيت آن
معدن كمال ومهبط وحي ذي الجلال وفيوضات شريعت
مقدسهٔ الهيه درمدت قليله درظل كلمهٔ وحدانيت
جمع شده اين جمهور أشخاص متوحشه درجميع مراتب
انسانيه وكمالات بشريه چنان ترقي نمودند كه كل ملل
عالم درآن عصر مبهوت ومتحير گشتند * طوائف وقبائل
وملل عالم كه دائما اعراب راسخريه واستهزاء مينمودند
وجنس بيفصل ميشمردند بكمال اشتياق بموطن وممالك

عرب آمده تحصيل فضائل انسانيه واقتباس علوم
سياسيه واكتساب معارف ومدنيت وتعلم فنون
وصنائع مينمودند * آثار تربيت مربي حقيقي را درأمور
محسوسه ملاحظه كنيد كه أشخاصى كه از كثرت توحش
ونادانى درزمان جاهليه دختران هفتسالهٔ خودرا زنده
زيرخاك مينمودند وچنين أمري را كه از انسان گذشته
طبيعت حيوان نيز ازآن متنفر ومتبري ازشدت جهالت
منتهى رتبهٔ حميت وغيرت ميشمردند اين چنين أشخاص
نادان ازفيوضات تربيت ظاهرهٔ آن بزرگوار بدرجهٔ
رسيدند كه ممالك مصر وسريان وشام وكلدان وعراق
وايرانرا فتح نموده جميع مهام أمور چهار اقليم عالم را
منفرداً اداره نمودند * خلاصه طائفهٔ عرب درجميع علوم
وفنون ومعارف وحكمت وسياست واخلاق وصنايع
وبدايع سرور كل ملل وأقوام گشتند * وفي الحقيقه بلوغ
چنين طائفهٔ متوحشهٔ حقيره درمدت قليله بمنتهى درجهٔ
كمالات بشريه أعظم برهان حقيت ونبوت سرور

كائنات است * دراعصار أولية اسلام جميع طوائف
أوروپ اكتساب فضائل ومعارف مدنيت را از اسلام
ساكنين ممالك اندلس مينمودند * واگر در كتب
تواريخيه ازجميع دقت شود مبرهن وواضح گردد
كه أكثر تمدن أوروپ مقتبس از اسلام است چنانچه
جميع كتب حكما ودانشمندان وعلماء وفضلاي اسلاميه را
قليلا قليلا در أوروپ جمع وبكمال دقت در مجامع ومحافل
علوم مطالعه ومذاكره نموده أمور مفيده را اجرا
نمودند والآن كتب فضلاي اسلام كه در ممالك اسلام
نابوداست دركتابخانهاي ممالك أوروپ نسخ
عديده اش موجود * وقوانين وأصولي كه دركل ممالك
أوروپ جاريست أكثر بلكه كلية مسائلش مقتبس
از كتب فقهيه وفتاواي علماي اسلاميه است * واگر
خوف از تطويل نبود مسائل مقتبسه فرداً فرداً سمت
تحريري يافت مبدء تمدن أوروپ در قرن سابع هجري
واقع * وتفصيل آن قضيه آنكه در أواخر قرن خامس هجري

پاپ رئیس ملت مسیحیه ازانکه مقامات مقدسهٔ نصاری
چون بیت المقدس وبیت اللحم وناصره درتحت
حکومت اسلامیه افتاده ناله وفریاد آغاز نمود وجمهور ملوك
وأهالي أوروب را تشویق وتحریص نموده باعتقادخود
بحرب دیني وجهاد دلالت کرد وبقسمی فریاد وحنین
وأنینش بلندشد که کل ممالك أوروپ قیام نمودند
وملوك صلیبیون باعساکر بیشمار ازخلیج قسطنطنیه
گذشته توجه بقطعهٔ آسیا نمودند ودرآنزمان خلفاي
علویه بردیار مصریه وبعضی ممالك غرب حکمراني
مینمودند * ودرأکثر أوقات ملوك سورستان یعني
سلجوقیه برّیة الشام نیز درتحت اطاعت وانقیادشان
بودند* باري ملوك أوروپ باسپاه بیشمار هجوم بربرّیة
الشام ومصر نمودند ومدت دویست وسه سال مستمرّاً
مابین ملوك برّیة الشام وملوك أوروپ محاربه واقع
ودائما ازأوروپ مددمیرسید هرقلعهٔ ازقلاع سوریه را
بکرّات ومرّات ملوك فرنك فتح نمودند وپادشاهان

اسلام ازدست فرنك نجات دادند تاانكه صلاح الدّين
ملك منصورا يوبي درسنهٔ ششصد ونودوسه هجري
بكلي ملوك وعساكر أوروپ را ازممالك وسواحل
برّيّة الشام ومصر اخراج نموده مأيوس ومنكوب
بممالك أوروپ مراجعت نمودند * ودراين محاربات
كه بحرب صليبيون مشهور كرورها ازنفوس تلف شد
خلاصه ازابتداي تاريخ چهارصد ونود هجري تاسنهٔ
ششصد ونودوسه هجري متصلا ازأوروپ ملوك
وسرداران وسرامدان ببرّيّة الشام ومصر تردّد مينمودند
وچون عاقبت جميع مراجعت نمودند درمدت
دويست سال وكسرى آنچه ازسياست ومدنيت ومعارف
ومدارس ومكاتب وعادات ورسوم مستحسنهٔ ممالك
اسلاميه مشاهده كردند بعدالمراجعه درأوروپ تأسيس
نمودند * مبدء تمدن أوروپ ازان زمانست * أي أهل
ايران تكاسل وتراخي تاكي متبوع ومطاع كل آفاق
بوديد حال چگونه ازعزّ قبول بازمانده در زاويهٔ خمول

خزیده‌اید * منشأ معارف ومبدأ تمدن جهانیان بودید
اکنون چگونه افسرده ومخمود وپژمرده گشته اید
سبب نورانیت آفاق بوده‌اید حال چگونه درظلمات
غفلت وکسالت بازمانده‌اید * چشم بصیرت راباز
واحتیاجات حالیهٔ خودرا ادراك نمائید کمرهمت وغیرت
بربندید ودرتدارك وسائط معارف ومدنیت بکوشید
آیا سزاوارست که طوائف وقبائل أجانب فضائل
ومعارف را ازآثار اسلاف وأجداد شما اقتباس نمایند
وشما که أولاد ووارثید محروم مانید * آیا این پسندیده است
که همسایگان ومجاوران لیلاً ونهاراً درتشبث وسائل
ترقی وعزت وسعادت بجان ودل بکوشند وشما ازتعصب
جاهلیه بمضادت ومنازعت وهوای وهوس خود مشغول
گردید * وآیا این ممدوح ومحموداست که این ذکاء
فطری واستعداد طبیعی وفطانت خلقیه را درکسالت
وبطالت صرف وضایع نمائید * بازازمقصد دور افتادیم
باری جمیع هوشمندان ومطلعین برحقائق أحوال تاریخیه

أزمنـهٔ سـالفه ازأهالي أوروپ که بصـدق وانصاف متصف اندمقر ومعترفند که أساس جميع شئون تمدنيه شان مقتبس ازاسلام است * چنانچـه مؤلف محقق مشهور ﴿ دري بار ﴾ ازأهالي فرانسه که درنزد جميع مؤلفـين ودانايان أوروپ اطلاع ومهارت ودانائيش مسلم است دركتاب مسمى ﴿ بترقى أمم ﴾ درأدبيـات که ازتأليفات مشهورهٔ أوست دراين باب يعني اكتساب ملل أوروپ قوانين مدنيت وقواعد ترقى وسعادت را ازاسلام شرح مبسوطي بيان نموده * وچون بسيارمفصل است لهذا ترجمه ودرجش دراين رسـاله سبب تطـويل بلـكه خروج ازصدداست * واگرنفسى درآنچه گفته شد قانع نه مراجعت بآن كتـاب نمايد * مختصر اينست که جميع تمـدن أوروپ ازقوانين ونظام وأصول ومعـارف وحـكم وعـلوم وعادات ورسوم مستحسنه وأدبيات وصنايع وانتظام وترتيب وروش واخلاق حتى بسيارى ازالفاظ مستعمله درلسـان فرانسـه را مقتبس

از عرب است بیان نموده وفرداً فرداً بتفصیل ذکر کرده
وثابت ومبرهن داشته که هریك را درچه زمان ازاسلام
اقتباس نمودند * وهمچنین تفصیل دخول عرب دربلاد
غرب که الیوم مملکت اسپانیاست ودرمدت قلیله مدنیت
کامله را درآن ممالك بچه نحو تأسیس نمودند وسیاست
مدن ومعارفشان درچه درجهٔ کمال بود * وتأسیس
مدارس ومکاتب علوم وفنون وحکمت وصنایعشان بچه
متانت وانتظام بود * وسروري وبزرگواریشان درجهان
مدنیت بچه درجه رسید وازممالك أوروپ چه بسیار
اطفال بزرگان که بمدارس قرطبه وغرناطه وأشبیلیه
وطولید وآمده تعلم معارف وفنون واکتساب مدنیت
مینمودند حتی ذکر نموده که یکي ازأهالي أوروپ
که موسوم بکربرت بود بمملکت غرب آمده
ودرمدرسهٔ (کوردوفا) که ازممالك عرب بود
داخل شده تحصیل معارف وعلوم نموده * درمراجعت
باوروپ بقسمی شهرت یافت که عاقبت برسریر ریاست

دينيهٔ كأنوليك استقرار يافته باب گشت* مقصود ازاين بيانات آنكه معلوم وواضح گردد كه اديان الهي مؤسس حقيق كمالات معنويه وظاهريهٔ انسان ومشرق اقتباس مدنيت ومعارف نافعهٔ عموميهٔ بشريه است*واگر بنظر انصاف ملاحظه شود جميع قوانين سياسيه درمدلول اين چند كلمهٔ مباركه داخل قوله تعالى { ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر ويسارعون في الخيرات وأولئك من الصّالحين } وهمچنين ميفرمايد { ولتكن منكم أمّة يدعون الى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر وأولئك هم المفلحون } وهمچنين ميفرمايد {ان الله يأمر بالعدل والاحسان وينهى عن الفحشاء والمنكر والبغي يعظكم لعلّكم تذكّرون } ودرتمدن اخلاق ميفرمايد { خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلين } وهمچنين ميفرمايد { الكاظمين الغيظ والعافين عن النّاس والله يحبّ المحسنين } وهمچنين ميفرمايد { ليس البرّ ان تولّوا وجوهكم قِبَلَ المشرق

والمغرب ولكنّ البرّ من آمن بالله واليوم الآخر والملائكة والكتاب والنبيّين وآتى المال على حبّه ذوي القربى واليتامى والمساكين وابن السّبيل والسّائلين وفي الرّقاب وأقام الصّلاة وآتى الزّكاة والموفون بعهدهم اذا عاهدوا والصّابرين في البأساء والضّرّاء وحين البأس أولئك الّذين صدقوا وأولئك هم المتّقون ﴾ وهمچنين ميفرمايد ﴿ ويؤثرون على أنفسهم ولو كان بهم خصاصة ﴾ ملاحظه فرمائيد كه دراين چند آيهٔ مباركه منتهى درايج حقائق مدنيت وجوامع لوامع شيم مستحسنهٔ انسانيت مذكور ﴿ فوالله الّذي لا اله الّا هو ﴾ كه جزئيات تمدنيهٔ عالم نيز ازالطاف أنبياي الهي حاصل گشته * آيا چه أمر نافعي درو جود موجود شده كه در كتب مقدسهٔ الهيه واضحاً ويا خود تلويحاً مذكور نه * ولكن چه فائده چون سلاح وآلات حربيه در دست جبان باشد جان ومال محفوظ نماند * بلكه بالعكس سبب قوت واقتدار سارق گردد * بهمچنين زمام أمور چون

بدست علماي غير كامل افتد نورانيت ديانت را چون
حجاب عظيم حائل كردند * اس اساس ديانت
خلوص است يعني شخص متدين بايدكه ازجميع اغراض
شخصيهٔ خود گذشته باي وجه كان درخيريت جمهور
بكوشد وممكن نيست كه نفوس ازمنافع ذاتيهٔ خود چشم
پوشند وخير خودرا فداي خير عموم نمايند الا بتدين
حقيقي چه كه درطينت انسانيه محبت ذاتيهٔ خود مخمر
وممكن نيست بدون اميدواري اجر جزيل وثواب
جميل ازفوائد موقتهٔ جسمانيهٔ خود بگذرد ولكن
شخص موقن بالله ومؤمن بآيات او چون موعود
ومتيقن مثوبات كليهٔ اخرويه است وجميع نعم دنيويه
درمقابل عزت وسعادت درجات اخرويه كأن لم يكن
انگاشته گردد * لهذا راحت ومنافع خودرا ابتغاء
لوجه الله ترك نموده درنفع عموم دل وجان را رايگان
مبذول دارد ﴿ ومن النّاس مَنْ يشري نفسه ابتغاء
مرضات الله ﴾ وبعضي نفوس چنان گمان كنند

که ناموس طبیعي انسان مانع ارتکاب أعمال قبیحه وضابط کمالات معنویه وصوریه است * یعني شخصی که متصف بخرد طبیعي وغیرت فطریه وحمیت ذاتیه است بدون ملاحظهٔ عقوبات شدیدهٔ مرتبه بر أعمال شریه ومثوبات عظیمهٔ أفعال خیریه بریٔ از اضرار عباد وحریص بر أعمال خیریه است *

(أولاً) آنکه در تواریخ عمومیه دقت نمائیم واضح ومبرهن شود که ناموس طبیعي از فیوضات تعالیم أنبیاي الهي است وهمچنین ملاحظه مینمائیم که از أطفال در صغر سن آثار تعدی وتجاوز ظاهر واگر از تربیت مربی محروم ماند آناً فآناً شیم غیر مرضیه اش تزاید یابد پس معلوم شد که ظهور ناموس طبیعي نیز از نتائج تعلیم است (وثانیاً) آنکه بر فرض تصوّر اینکه خرد طبیعي وناموس فطري مانع شر ومدل بر خیر است این معلوم وواضحست که همچو نفوس چون اکسیر أعظمست چه که این ادّعا بقول تمام نشود بلکه عمل لازم حال چه أمري

در وجود جمهور را بزیّنات حسنه وأعمال صالحه ملجأ ومضطر مینماید * وازاین گذشته آن شخصی که مصدر ناموس طبیعي است اگر مظهر خشیة الله گردد البته درنوایاي خیریه اش ثابت‌تر وراسخ تر گردد * خلاصه فوائدکلیه ازفیوضات أدیان الهیه حاصل * زیرا متدینین حقیقي را برصدق طویت وحسن نیّت وعفّت وعصمت کبری ورأفت ورحمت عظمی ووفاي بعهد ومیثاق وحرّیت حقوق وانفاق وعدالت درجمیع شئون ومروّت وسخاوت وشجاعت وسعي واقدام در نفع جمهور بندگان الهي باري بجمیع شیم مرضیهٔ انسانیه که شمع روشن جهان مدنیت است دلالت مینماید واگر نفسي في الحقیقه باین صفات ممدوحه متصف نه البته بنمي ازیم عذب فرات که درمجاري کلمات تعلیمیهٔ کتب مقدسهٔ الهیه متموّج است نرسیده ونفحهٔ ازروائح قدسیهٔ ریاض الهیه استشمام نموده چه که هیچ أمري دروجود بقول تمام نشود هرمقامیرا روش

وعلامتي وهر شأني را نشانه واشارتي * مجملا مقصود ازاين
بيانات آنكه واضح ومدلل شود كه اديان الهيه وشرائع
مقدسهٔ ربانيه وتعاليم سماويه أعظم أساس سعادت
بشريه است وازبراي كل أهل عالم نجاح وفلاح حقيقي
بدون اين ترياق فاروق أعظم ممكن نه * ولكن بشرط
آنكه دردست حكيم داناي حاذق باشد والاّ اگر جميع
أدويهٔ برء السّاعة كه خداوند عالميان بجهت شفاي آلام
واسقام آدميان خلق فرموده بدست طبيب غير حاذق
افتد صحت وعافيت ميسر نگردد بلكه بالعكس سبب
اهلاك نفوس بيچارگان وأذيت قلوب درماندگان گردد
مثلاً منبع حكمت الهيه ومظهر نبوت كليه درترغيب
وتحريص اكتساب معارف واقتباس فنون وفوائد
بسعي الى أقصى بلاد چين أمر ميفرمايد * ولكن
طبيبان غير حاذق منع وستيزه مينمايند واستدلال
ميكنند ﴿ من تشبه بقوم فهو منهم ﴾ وحال آنكه وجه
تشابه مذكور را ادراك نموده ونميدانند كه شرائع

مقدسهٔ الٓهیهٔ جمهور امت را بر تمهید أصول اصلاحات
متابعه واقتباس فنون ومعارف ازأمم سائره تشویق
ودلالت مینماید * وهر نفسیکه غیر ازاین کوید
ازسلسبیل علم محروم ودربادیهٔ جهل ازپی سراب اغراض
نفسانیه سرکردان وحیران * حال بدیدهٔ انصاف ملاحظه
نمائید این اصلاحات جدیده بالقوه وبالفعل کدام یك
مخالف أوامر الٓهیه واقع کشته اکر أمر تأسیس
مجالس مشورت است اینکه درنص آیهٔ مبارکه است
که میفرماید ﴿ أمرهم شورى بينهم ﴾ وهمچنین خطابا
بمطلع علم ومنبع کمال باوجود آن فضائل کلیهٔ معنویه
وصوریه میفرماید ﴿ وشاورهم في الامر ﴾ دراین
صورت چکونه أمر مشورت مغایر قوانین شریعت
مقدسه است * وبدلائل عقلیه نیز فضیلت مشورت ثابت
ومبرهن ومجرب ویاخود قصاصاً قتل نفوس را منوط
بتحقیقات دقیقه وتصدیق مجالس عدیده وثبوت شرعی
وتعلق فرمان پادشاهی نمودن مغایر شرائع الٓهیه است

وآنچه درزمان حکومت سابقه مجری بودموافق أحکام قرآن مبین بود چنانچه متواترا مسموع گشت که حاکم گلپایگان در زمان صدارت حاجي میرزا آقاسي بدون سؤال وجواب واستئذان از جهتي سیزده نفر بیچارگان کدخدایان قراي گلپایگان را که ازسلالهٔ طاهره بودند من دون جرم دریکساعت درنهایت مظلومیت گردن بریده أهالي مملکت ایران درزماني متجاوز ازصد کرور بودند بسبب بعضي حروبات داخله واکثر بجهت عدم قوانین سیاسیه ومطلق العنان والاراده بودن ولات وحکام تلف شده کم کم بمرور أیام خمس أهالي باقی نمانده چه که حکام باراده ٔخودهرنفس بیجرمیراخواستند بآتش قهر وشکنجه بگداختند ویاخود قاتل مثبوت شرعي أشخاص عدیده را بجهت اغراض ذاتیه بنواختند هیچ نفسي راقدرت اعتراض نبود چه که حاکم یتصرف کیف یشاء بود * آیا میتوان گفت این أمور موافق عدل وانصاف ومطابق أحکام شریعت الله است

ویاخود تشویق وتحریص بر تعلم فنون مفیده واکتساب
معارف عمومیه واطلاع برحقائق حکمت طبیعیهٔ نافعه
وتوسیع دائرهٔ صنایع وتزیید مواد تجارت وتکثیر
وسائط ثروت ملت منافی أصول دیانت الهیه است
ویاخود آنکه ترتیب نظام مدن وتنظیم أحوال نواحي
وقری وتعمیر طرق وسبل وتمدید راه کالسکهٔ آتشي
وتسهیل وسائط نقلیه وحرکت وترفیه عموم أهالي
مضاد عبودیت درگاه حضرت أحدیت است
ویاخود أشغال معادن متروکه که أعظم وسائط ثروت
دولت وملت است وایجاد معامل وکارخانها که منبع
آسایش وراحت وباعث غنا وتوانگري عموم ملت است
وتحریض وتحریص ایجاد صنایع جدیده وتشویق ترق
أمتعهٔ وطنیه مغایر أوامر ونواهی رب البریه است *
قسم بذات پاك ذي الجلال که متحیرم چگونه پرده
بر أبصار افتاده که أمور باین بدیهی ادراك نمیشود
وچون اینگونه براهین وأدلهٔ محکمه بیان شود

شبهٔ نیست که از جهت صد هزار اغراض باطنیه در جواب
خواهند گفت که در یوم محشر بین یدي الله از معارف
و مدنیت کاملهٔ انسان سؤال نمیکنند بلکه أعمال صالحه را
جویند * أولاً آنکه سلّمنا سؤال از معارف و مدنیت
نمیکنند آیا در یوم حشر أکبر در دیوان الهي مؤاخذه
نمینمایند که أي رؤسا و بزرگان این ملت بزرگوار راچرا
سبب شدید که أز اوج عزت قدیمه تنزل نمودند
و از مرکزیت جهان مدنیت باز ماندند باوجود آنکه
مقتدر بودید که بوسائطي متشبث شوید که سبب
عزت مقدسهٔ ملت شوید این را ننموده که سهل است
بلکه ملت را از فوائد عادیه نیز باز داشتید آیا این قوم
در سماء سعادت چون انجم زاهیه نبودند چگونه باعث
شدید که در این ظلمت دهما افتادند و یا خود مقتدر
بر ایقاد سراج عزت دارین ملت بودید چرا بجان
نکوشیدید و یا آنکه چون سراج نوراني بتوفیقات الهي
روشن شد بزجاجهٔ همت اورا از ارياح مخالف حفظ

نموده ازچه جهت بکمال قوت براطفای آن قیام نمودید
﴿ وکلّ انسان ألزمناه طائره في عنقه ونخرج له یوم
القیامة کتابا یلقاه منشورا ﴾ وثانیاً آنکه چه أعمال صالحه
دروجود أعظم ازنفع عموم است * آیا موهبتي درعالم
أعظم ازاین متصوّر که انسان سبب تربیت وترق
وعزت وسعادت بندگان آلهي شود لا والله * أکبر
مثوبات اینست که نفوس مبارکه دست بیچارگانرا
گرفته ازجهالت وذلّت ومسکنت نجات دهند وبنیت
خالصه لله کمر همّت را برخدمت جمهور أهالي بربندند
وخیر دنیوي خویشتن رافراموش نموده بجهت نفع
عموم بکوشند ﴿ ویؤثرون علی أنفسهم ولو کان بهم
خصاصة ﴾ ﴿ خیرالنّاس من ینفع النّاس وشرّ النّاس من یضرّ
النّاس ﴾ سبحان الله چه أمور وأحوال عجیبه واقع که هیچ
نفسي حین استماع قولي دقت وفراست نمینماید
که مقصود قائل ازاین قول چه ودر نقاب أقوال چه
غرض نفساني پنهان نموده * مثلاً ملاحظه میفرمائید

که شخصي بجهت منافع جزئيهٔ ذاتيهٔ خود مانع سعادت
جمهوري ازناس ميشود وبجهت گردش آسياب خود
مزارع وكشت زارجم غفيررا تشنه وخراب ميكند
وبجهت مطاعيت خود دائما ناس را برتعصب جاهليت
كه مخرب بنيان مدنيت است دلالت ميكندحال اين
شخص باوجود آنكه عملي را مرتكب كه مردود
درگاه كبريا ومبغوض كل أنبياء وأولياي الهي است *
اگر ببيند نفسي بعد ازطعام دست خودرا بصابون
كه موجدش عبد الله بوني وازاسلام است بشويد
چون اين بيچاره دست خودرا بدامن ومحاسن خود
نماليده آن شخص فرياد برآرد كه بنيان شريعت برهم
خورد وآداب ممالك كفريه متداول گشت أبدا سوء
اعمال خودرا نظر نمايد * لكن سبب لطافت وپاكي را
جهل وفسق شمارد * أي أهل ايران چشم را بگشائيد
وگوشرا بازكنيد وازتقليد نفوس متوهمه كه سبب
أعظم ضلالت وگراهي وسفالت ونادانی انسان است

مقدس گشته بحقیقت أموري برید ودر اتخاذ تشبث
بوسائل حیات وسعادت وبزرگواري وعزت خود
بین ملل وطوائف عالم بکوشید* نسائم ربیع حقیقي
میوزد چون أشجار بوستان بشکوفه وازهار مزین
گردید وابر بهاري درفیضان چون روضهٔ خلد سرسبز
وخرم شوید ستارهٔ صبحگاهي درخشید در مسلك مستقیم
درائید بحر عزت درموج برشاطي اقبال واقدام بشتابید
معین حیات طیبه درجوش دربادیهٔ تشنگي پژمرده
نیاسائید* همت رابلند کنید ومقاصدرا ارجمند کسالت
تاکی وغفلت تاچند ازتن پروري جزنومیدي دارین
نیاید *وازتعصب جاهلي واستماع أقوال بیفکران
وبخردان جز نکبت وذلت نبینید* توفیقات الهیه مؤید
شما وتأییدات ربانیه موفق ازچه بجان نخروشید وبتن
نکوشید* وازجمله أموریکه محتاج اصلاحات تامهٔ
کامله است طریق تعلم علوم وترتیب تحصیل معارف
وفنون است * چه که ازعدم ترتیب بسیار پریشان

ومتفرق كشته وفنون موجزه كه داعي برتطويلش نه
بغايت مطوّل‌شده بقسميكه بايد متعلّمين مدّت مديده
اذهان واعمارخودرا صرف أموري نمايند كه تصور
صرفست وبهيچوجه تحقق ندارد چه كه تعمق درأقوال
وافكاريست كه اگر بديدهٔ بصيرت ملاحظه شود
واضح ومثبوت كردد كه اين نكات بعد ازوقوع
نيز نيست * بلكه صرف أوهام وتتابع تصورات
بيفايده وتوالي ملاحظات بيهوده است * وشبهٔ نيست
كه اشتغال باينگونه أوهام وتدقيق وبحث زايد
دراينگونه أقوال سبب تضييع أوقات واتلاف
اعماراست * بلكه انسان را ازتحصيل معارف وفنونيكه
ازلوازم مايحتاج اليه هيئت بشريه‌است ممنوع ومحروم
مينمايد * انسان بايد درهرفنّي قبل ازتحصيل ملاحظه
نمايد كه فوائد اين فن چه چيزاست * وچه ثمره
ونتايجي ازأوحاصل * اگراز علوم مفيده يعني جمعيت
بشريه را فوائدكلي ازأو حاصل البته بجان درتحصيلش

بکوشد والّا اگر عبارت ازمباحث بیفائدهٔ صرفه وتصوّرات متتابعهٔ متوالیه بوده وجزآنکه سبب نزاع وجدال شود ثمرهٔ ازاو حاصل نه بچه جهت انسان حیات خودرا درمنازعات ومجادلات بیفایدهٔ آن صرف نماید وچون این مطلب بسیار محتاج بتفصیل ومحاکمهٔ مکمله است تااینکه ثابت ومبرهن گردد که بعضی علوم که الیوم اهتمامی دران نه منتهای محسنانرا داشته وهمچنین واضح ومدلّل شود که هیئت ملّت بهیچوجه محتاج بتحصیل بعضی فنون زائده نبوده لهذا درجلد ثانی این کتاب انشاءالله بتفصیل ذکر میشود* وأمید واریم که ازمطالعهٔ این جلد أول تأثیرات کلّیه درافکار وأطوار هیئت عمومیه حاصل گردد* چه که نیّت خالصهٔ لِلّهِ برتألیف آن دلالت نمود* اگرچه درعالم نفوسی که امتیاز بین افکار صادقه وأقوال کاذبه دهندچون کبریت أحمرند* ولکن أمیدواری این عبد بالطاف بی‌نهایت رب أحدیت است ﴿برسرأصل مطلب رویم﴾

واما حزبيكه برآنند درأجراء اصلاحات لازمه بايد صبر وتأنّي نموده شيئا فشيئا مجرى داشت * آيا مقصودشان ازاين بيانات چه اگر مرادشان از تأنّي كه از مقتضيات ولوازم حكمت حكومت است اين فكر بسيار مقبول وبموقع چه كه البته مهام أمور باستعجال انجام نپذيرد بلكه عجله سبب فتور ميگردد * مثل عالم سياسى مثل عالم انسان است كه أول نطفه پس تدرج درمراتب علقه ومضغه وعظام واكساء لحم وانشاء خلق آخر تا برتبهٔ أحسن الخالقين واصل گردد * همچنانكه اين ازلوازم خلقت ومبني برحكمت كليه است * بهمچنين عالم سياسى دفعة واحده از حضيض فتور باوج كمال وسداد نرسد بلكه نفوس كامله ليلاً ونهاراً بوسائل مابه الترقي تشبث نموده تا دولت وملت يوماً فيوماً بلكه آناً فآناً ترقي ونمو درجميع مراتب نمايد (سه چيز) چون در عالم كون بعنايت الهيه موجود شد اين عالم خاك بحيات تازه ولطافت وزينت بي اندازه فائز گردد (أول) ارياح

لواقح بهاري (وثاني) فيضان وكرم ابرنيساني (ثالث) حرارت آفتاب نوراني * چون اين سه ازفضل بي پايان الهي احسان شد باذن الله أشجار وأغصان پژمرده كم كم سرسبز وخرّم گشته بانواع شكوفه وازهار وأثمار مزيّن گردند * وهمچنين نيات خالصه ومعدلت پادشاهي ودانش ومهارت كاملهٔ سياسى أولياي أمور وهمت وغيرت أهالي چون جمع شود روزبروز آثار ترقي واصلاحات كامله وعزت وسعادت دولت وملت جلوه گر گردد * ولكن اگر مقصود از تأنّى اين باشد كه درهر عصري أمري جزئي ازلوازم اصلاحات جاري گردد اين عين رخاوت وكسالت است وبراين منوال بهيچوجه ثمرهٔ حاصل نگردد جز تكرر أقوال بيفايده * اگر عجله مضرّ است رخاوت وبطائت صد هزار درجه مضرّتش بيشتراست بلكه توسط حال ممدوح چنانچه فرموده‌اند (عليكم بالحسنة بين السيئتين) كه حد افراط وتفريط باشد * (لا تجعل يدك

مغلولة الى عنقك ولا تبسطها كلّ البسط فابتغ بين ذلك
سبيلا ﴾ الزم أمور واقدم تشبثات لازمه توسيع دائرهٔ
معارف است * وازهيچ ملّتي نجاح وفلاح بدون ترقي
اين أمر أهمّ أقوم متصور نه چنانچه باعث أعظم تنزّل
وتزلزل ملل جهل ونادانی است والآن أكثر أهالي
ازأمور عاديه اطلاع ندارند تاچه رسد بوقوف حقائق
أمور كليه ودقائق لوازم عصريه * لهذا لازمست
كه رسائل وكتب مفيده تصنيف شود وآنچه اليوم
مايحتاج اليه ملت وموقوف عليه سعادت وترقي
بشريه است درآن ببراهين قاطعه بيان شود وآن رسائل
وكتب را طبع نموده دراطراف مملكت انتشار شود
تااقلاً خواص افراد ملت قدري چشم وگوششان
بازشده درآنچه سبب عزت مقدسهٔ ايشانست بكوشند
نشر افكار عاليه قوهٔ محركه درشريان امكان بلكه
جان جهان است * افكار چون بحري بي پايان وآثار
وأطوار وجود چون تعيّنات وحدود أمواج * تابحر

بحرکت وجوش نیاید أمواج برنخیزد ولآلی حکمت برشاطی وجود نیفشاند *

أی برادر توهمه اندیشهٔ * مابقی تواستخوان وریشهٔ

باید أفکار عمومیّه را متوجّه آنچه الیوم لائق وسزاوار است نمود واین ممکن نه الآ ببیان کافی واقامهٔ دلیل واضح مبرهن وافی چه که بیچارگان أهالی ازعالم وجود بیخبرند وشبههٔ نیست که سعادت خودرا طالب وآمل ولکن حجبات جهل حائل وحاجز گشته ملاحظه فرمائید که قلت معارف بچه مثابه باعث ذلت وحقارت ملت میشود * الیوم أعظم طوائف وملل عالم ازجهة کثرت نفوس ملت چین است * که هشتصد کرور وکسری نفوس أهالی است وازاین جهة باید که دولتش سرافرازترین دول وملتش مشهورترین ملل عالم باشد وحال بالعکس بجهة عدم معارف تمدن أدبی ومادی ضعیف وبی پاترین ملل ودول ضعیفه است چنانچه مدت قلیلهٔ قبل ازاین عساکر قلیلی ازانگلیس

وفرانسه با أو محاربه نموده بقسمی دولت چین شکست
خورد که پاي تختش را که مسمّی بپکین است فتح
نمودند حال اگر دولت وملت چین دردرجات عالیهٔ
معارف عصریه متصاعد وبفنون تمدن متفنن بودند
اگر کل دول عالم براوهجوم مینمودند البته عاجز گشته
خائباً خاسراً مراجعت مینمودند * وازاین حکایت
عجیبتر آنکه حکومت ژوپان درأصل تابع ودرتحت
حمایت حکومت چین بود چند سال است که چشم
وگوش بازکرده تشبث بوسائل ترقی وتمدنات عصریه
وترویج معارف وصنایع عمومیه نموده بقدر اقتدار
واستطاعت جهد وکوشش کرده تاآنکه افکار عمومیه
متوجه اصلاحات گشته علی العجاله حکومتش بمقامی
رسیده که باوجود آنکه نفوس آنمملکت تقریباً سدس
بلکه عشر أهالي حکومت چین است دراین أیام
بادولت چین مقابلي نمود * بالأخره حکومت چین
مجبور بمصالحه گشت * دقت نمائید که چگونه معارف

وتمدن سبب عزت وسعادت وحریت وآزادی
حکومت وملت میشود * وهمچنین لازم است که در جمیع
بلاد ایران حتی قری وقصبات صغیره مکتبهای متعدده
گشوده وأهالي از هر جهة تشویق وتحریص بر تعلیم
قرائت وکتابت أطفال شوند * حتی عند اللزوم إجبار
کردند تا عروق واعصاب ملت بحرکت نیاید کل
تشبثات بي فائده است چه که ملت بمثابهٔ جسم وغیرت
وهمت مانند جانند * جسم بیجان حرکت نکند * حال این
قوهٔ عظمی در طینت أهالي ایران در منتهی درجه
موجود محرکش توسیع دائرهٔ معارفست *
واما حزبیکه برانند این أصول تمدنیه وأساس ترقي مراتب
عالیه سعادت بشریه در عوالم ملکیه وقوانین اصلاحات
کامله واتساع دوائر مدنیت تامه را اقتباس از ملل سائره
لازم وموافق نه بلکه لائق وسزاوار چنانست که حکومت
وملت ایران تفکر وتعمق نموده خود ایجاد أمور ما به
الترقي نمایند * البته اگر عقول مستقیمه ومهارت کلیهٔ

فرائد ملّت وهمّت وغیرت أشخاص شاخصه دردربار
دولت وجهد بلیغ أصحاب درایت وکفایت که مطلع
برقوانین أعظم عالم سیاسی هستند جمع شوندوبکمال
جهد واقدام درجزئیات وکلیّات أمور تدبّر وتفکّر
نموده بتدابیر صائبه ممکن است که بعضی أمور اصلاحات
کلّیه یابد ولکن درأکثر أمور مجبوربراقتباسند
چه که قرونهای عدیده کرورها ازنفوس عمر خودرا
صرف نموده وتجربه کرده تاآنکه آن أمور اصلاحیه
بحیّز وجود آمده* حال اگر چشم ازآن پوشیده شود
تاآنکه درخود مملکت بنحو دیگر أسباب فراهم آید
که ترقی مأمول حاصل گردد أولاً آنکه اعصار کثیره
بگذرد ومطلوب میسّر نشود* مثلاً ملاحظه نمائید
که درممالك سائره مدّتی مدیده کوشیدند تاآنکه
قوهٔ بخاررا کشف ومعلوم وبواسطهٔ آن چه بسیار أمور
وأشغال مشکله راکه مافوق طاقت انسان بود سهل
وآسان نمودند* حال استعمال این قوه راترك نموده وسعی

وكوشش شود تاآنكه قوۀ مشابهه اين قوه كشف
وايجادشود قرون كثيره لازم است پس بهترآنست
كه دراستعمال اين قوه قصوري نشود ولكن دائما
متفكر دران باشند كه بلكه قوه أعظم ازان بدست
آيد وهمچنين قياس نمائيد سائرفنون ومعارف وصنايع
وقضيات مثبوت الفوائد عالم سياسي راكه درقرونهاي
عديده مكررا تجربه شده وبجهة عزّت وعظمت دولت
وآسايش وترقّي ملّت منافع وفوائد ومحسّنات كليه اش
ثابت ومبرهن گشته * حال آنرا بدون سبب وداعي ترك
نموده بنوع ديگر درصدد اصلاحات كوشيده شود
تاآن اصلاحات ازحيّزقوّه بوجود آيدوفوائد ومنافعش
ثابت ومبرهن گردد * سالها بگذرد وعمرها بسرآيد
﴿ وما هنوز اندرخم يك كوچه ايم ﴾ شرف ومزيت
اخلاف براسلاف درانيست كه أموريكه درزمان سابق
بمحك تجربه رسيده وفوائد عظيمه اش ثابت گشته
اخلاف آنرا ازاسلاف اقتباس نمايند وتأسّي بايشان كنند

وازان گذشته قضایای دیگر خودرا کشف کرده آرا نیز ضمیمهٔ آن أمور مفیده نمایند پس معلوم شد که معلومات ومجرّبات اسلاف معلوم وموجود نزد اخلاف است ولکن کشفیّات خاصّهٔ اخلاف مجهول اسلاف است * ولکن بشرط آنکه اخلاف ازأهل کمالات باشند والّا چه بسیار اخلاف که قطرهٔ ازبحر بیپایان معارف اسلاف نصیب نبردند* قدري ملاحظه نمائید که فرض کنیم نفوسي بقدرت الهیه درزمین خلق شدند آن نفوس بجهة عزت وسعادت وآسایش وراحت خود البته محتاج بامور کثیره هستند حال آن أمور را اگراز سائر مخلوقات موجوده اقتباس نمایند اهون است یاخود درهر قرني بدون اقتباس ایجاد أمري ازأمور لازمه تعیش بشر نمایند* واگر گفته شود که قوانین وأصول وأساس ترقی دردرجات عالیهٔ مدنیت کامله که درممالك سائره جاریست آن موافق حال ومقتضیات مألوفهٔ أهالي ایران نیست * ازاینجهة

لازم است که درخود ایران مدبّران مملکت جهد بلیغ
نموده ایجاد اصلاحاتي نمایند که موافق حال این
بلاد باشد أول بیان کنند که مضرّت ازچه جهة است
آیا عمار ممالك وتعمیر مسالك وتوسل بوسائل تقویت
ضعفاء وأحیاء فقرا وترتیب أسباب ترقی جمهور وتکثیر
مواد ثروت عموم وتوسیع دائرهٔ معارف وتنظیم حکومت
وآزادي حقوق وامنیت جان ومال وعرض وناموس
مغایر حال أهل ایرانست * وآنچه غیر ازأمثال این
أمور است مضرّتش درهر مملکت واضح
وهویداست اختصاص بمکاني دون مکان ندارد *
باري جمیع این أوهامات ازعدم عقل ودانش وقلت تفکر
وملاحظه صدور یابد بلکه أکثر معارضین ومسامحین
في الحقیقه اغراض شخصیهٔ خودرا درنقاب أقوال
بیفایده ستر نموده درظاهر ببعضی کلمات که هیچ تعلق
بآنچه مضمر قلوب است ندارد عقول بیچارگان أهالي را
مشوش مینمایند * أي أهل ایران قلب که ودیعهٔ

ربّانيه است اورا ازآلايش خود پرستي پاك ومقدس
نموده باكليل نواياي خالصه مزيّن نمايند تا عزت
مقدسه وعظمت سرمدية اين ملت باهره چون صبح
صادق ازمشرق اقبال طالع ولائح گردد * اين چندروز
أيّام حيات دنيويه كه چون ظلّ زائل است عنقريب
بسرآيد جهد نمائيد تامشمول الطاف وعنايت ربّ
أحديت گرديد * وأثر خيري وذكر خوشي ازخود
درقلوب والسن اخلاف بگذاريد ﴿ واجعل لي لسان
صدق في الآخرين ﴾ أي خوشا حال نفسي كه خير
ذاتي خودرا فراموش نموده چون خاصان درگاه حق گوي
همّت را درميدان منفعت جمهور افكنده تابعنايات الهيه
وتأييدات صمدانيه مؤيّد بران گردد كه اين ملت عظيمه را
باوج عزت قديمه رساند * واين اقليم پژمرده را
بحيات طيبه تازه وزنده نمايد * وچون بهار روحاني
أشجار نفوس انسانيرا بحليّة أوراق وأزهار وأثمار
سعادت مقدسه سرسبز وخرّم نمايد ﴿ تم ﴾

چون در أصل این رسالهٔ مبارکه * چنانکه در صفحه ١٠٨
واقع است این عبارت وارد که (صلاح الدین ملك
منصور أیوبي درسنه ٦٩٣ هجري بکلي ملوك وعساکر
أوروبا از ممالك وسواحل بریة الشام ومصر اخراج
نمود) ومتبادر از صلاح الدین أیوبي صلاح الدین کبیر
شهیر است که درسنه ٥٨٩ وفات نمود وغالبا این مسئله
برغیر متعمقین در تاریخ مشتبه میشد * چه که فتح
آخرین عکا واخراج صلیبیین از بر شام بدست ملك
أشرف صلاح الدین بن الملك المنصور قلاون صالحی
وقوع یافت نه صلاح الدین کبیر که پسر أیوب است
ولذا این أقل عباد (فرج الله زکي الکردي)
توضیحاً از مصدر رسالهٔ فخیمه
استیضاح نمود واین رقیمهٔ
کریمه در جواب صدور
یافت وهي هذه

﴿ هو الله ﴾

﴿ أيها الفرج القريب ﴾

نامهٔ شمارسيدوملاحظه گرديد * لكن ازعدم فرصت مختصر جواب مرقوم ميشود ﴿ صلاح الدّين ﴾ أول أيوبي يعني پسر أيوب برادرزادهٔ شيركوه لقبش الملك النّاصر است * اين شخص باقوم مهاجم أهل صليب محاربه كرد * وغلبه نمود وقدس وكرك ونابلوس وعسقلان ويافاوطرابلوس وعكاوصور وصيدا * خلاصه جميع شهرها كه در دست صليبيون بود فتح واسترجاع نمود واسراء را درقلعهٔ صور گذاشت وبمصر شتافت بعد بغتة كشتيهاي صليبين مملوء ازعساكر درمقابل صور پيداشدند * آنان ازخارج واسراء ازداخل كوشيدند وصليبيون برصور استيلايافتند * وازصور برخواستند بسوى عكاشتافتند وعكارا محاصره نمودند ملك ناصر ﴿ صلاح الدّين ﴾ بكمال سرعت ازمصر بسوريه شتافت ملاحظه كردكه عكا محصوراست پس

﴿ صلاح الدّين ﴾ صليبين را ازطرف برّ محاصره نمود
وعكا درتحت دو محاصره افتاد زيرا صليبيون عكارا
محاصره نموده بودند وداخل عكا مرابطين اسلام بودند
بعد صليبيون برعكا استيلايافتند ومرابطين را بكشتند
وزمان زمستان آمد ﴿ وصلاح الدّين ﴾ رنجورشد *
پس اركان دولت مصلحت در آن ديدند كه بشام
مراجعت نمايد وكسب صحت وعافيت كند * ودربهار
باجيشي جرّار برصليبين بتازد * ودوباره فتح عكا نمايد
﴿ ولي صلاح الدّين ﴾ ملك ناصر أيوبي درشام فوت شد
وقلعهٔ عكا دردست صليبيون ماند * بعد ازصد سال
﴿ صلاح الدّين ﴾ ملك منصور كه منسوب أيوب است
فتح عكا كرد وتمام صليبيون را ازبريّة الشام براند *
آن ﴿ صلاح الدّين ﴾ أول لقبش ملك ناصراست
﴿ وصلاح الدّين ﴾ ثاني لقبش ملك منصور * أول پسر
أيوب است ثاني ازمتعلقين أيوب * وعليك البهاء الابهى

﴿ ع ع ﴾

وچون بر مضمون این رقیمهٔ کریمه اطلاع حاصل شود
معلوم گردد که طایفهٔ قلاونیه که الملك المنصور صلاح
الدّین صالحی از ایشان است بلقب أیوبی ملقب بودند چه
که از أمراي سلسله أیوبیه اند * وسلاطین أیوبیه سه
طبقة اند * اکراد أیوبیه که صلاح الدّین کبیر رحمة الله
علیه مؤسّس دولت ایشان بود * واتراك أیوبیه
که از امراي سلسلهٔ سابقه اند وچراکسهٔ
أیوبیه که از ممالیك ایشان بودند
والله تعالی عالم بالحقائق

این رساله بهمت جناب آقا شیخ فرج الله مریوانی
باطلاع این عبد فاني وکمال جهد وخلوص
نیت ﴿ در مطبعهٔ کردستان علمیه ﴾
در سنهٔ ١٣٢٩ هجریه
مطبوع گردید
﴿ ع ع ﴾